

## نقدی تاریخی بر تحریکات انگلیس و ادعاهای برخی اعراب در خلیج فارس (۱۳۱۳ش)\*\*

### چکیده:

با پیدایش نفت در خلیج فارس، بر اهمیت آن بیش از پیش افزوده شد. این اهمیت انگلیس را واداشت برای افزایش تسلط خویش بر این منطقه مهم، با اجرای سیاستهایی از میزان نقش و نفوذ ایران بکاهد و سیاست تفرقه افکنی و جداسازی مناطق و جزایر ایرانی را از سرزمین مادری به اجرا درآورد. تثویق اعراب و مسلح کردن شیوخ به منظور جدا شدن از ایران، ادعای استقلال بحرین و ادعای مالکیت امارات بر جزایر ایرانی خلیج فارس در راستای همین سیاست ایران زدایی از خلیج فارس اجرا شده و ادامه دارد. در این نوشتار نقدی تاریخی را می‌خوانید که آقای احمد فرامرزی، کارمند وقت وزارت امور خارجه ایران، در تاریخ ۱۳۱۳ش. در پاسخ به تبلیغات روزنامه‌های انگلیس و مقاله نویسان عرب پیرامون حاکمیت ایران بر بحرین و خلیج فارس به نگارش درآورده است.

کلید واژه: ایران، خلیج فارس، بحرین، انگلیس، روزنامه شرق نزدیک، احمد فرامرزی.

## مقدمه

خلیج فارس در درازای تاریخ همواره مانند یک دریاچه داخلی ایران به شمار می‌رفته است، زیرا افزون بر سواحل شمالی آن که تمدن کهن فارس به عنوان یکی از دو ابرقدرت روزگار باستان در آن قدرت‌نمایی می‌کرد، سواحل جنوبی آن نیز همواره یا جزئی از خاک ایران و یا خراجگزار و تحت‌الحمايه ایران بودند. در سده‌های اخیر و به‌ویژه از اواخر سده نوزدهم به تدریج کشتیهای بریتانیا در خلیج فارس پدیدار شدند و خلیج فارس که در آغاز تنها از اهمیت بازرگانی و نظامی برای انگلیس برخوردار بود (با توجه به رقابت انگلیس با پرتغال و هلند) به دنبال چیرگی انگلیس بر هندوستان، ظهور ناپلئون در اروپا و افزایش رقابتهای روس و انگلیس، اهمیتی بسیار یافت.

با کشف نفت در خلیج فارس و طرح نظریه هارتلند (Heartland theory) در ۱۹۰۴ از سوی سرهالفرود مک‌کیندر بار دیگر بر اهمیت خلیج فارس افزوده شد. منظور مک‌کیندر از هارتلند (سرزمین قلب‌گونه) آسیای مرکزی بود که از نظر وی: «آنکه بر هارتلند حکومت می‌کند، فرمانروای جزیره جهان است» و «آنکه بر جزیره جهان حکومت می‌کند، فرمانروای جهان است» (ایوانز و نیونهام، ص ۳۳۶)

افزون بر نقش ارتباطی و ترانزیتی دریای فارس در پیوند به هارتلند، در پی طرح نظریه «سرزمین حاشیه‌ای» (Rimland) از سوی نیکلاس اسپایکمن (Nicholas Spykman) که خلیج فارس را نیز دربر می‌گرفت و رویداد جنگهای جهانی و در پی آن، جنگ سرد، همواره اهمیت خلیج فارس رو به افزایش بوده است.

این اهمیت روزافزون چند سده است انگلیس را بر آن داشته تا به هر شکل ممکن منطقه را زیر تسلط خود داشته باشد، اما ایران به عنوان بزرگ‌ترین کشور منطقه، همواره سد راه این چیرگی همه‌جانبه بوده است. از این رو انگلیس با تقویت بخشهای عربی جنوب خلیج فارس به عنوان یکی از راهبردهای رویارویی و ضعیف کردن ایران، طرح پروژه ایران‌زدایی از خلیج فارس گردیده و با تشکیل شیخ‌نشینهای جنوبی، همواره سیاست «تفرقه بینداز، حکومت کن» را سرلوحه کار خود قرار داده است. طرح ادعاهای بی‌اساس در مورد جزایر ایرانی و ارائه نامهای

معرفی سند ● نقدی تاریخی بر تحریکات انگلیس و ادعاهای برخی اعراب در خلیج فارس... / ۱۳۹

ساختگی و بی‌ریشه برای این خلیج تاریخی در راستای سیاست ایران‌زدایی از خلیج فارس بوده است. (نک: فرهمند، ص ۱۵۹، ۲۳۱)

### نقد احمد فرامرزی بر مطالب روزنامه‌های «شرق نزدیک» و «فتی العرب»

سند معرفی شده در این نوشتار، نقدی کامل، جامع و دقیق است که در تاریخ ۱۳۱۳/۶/۲۲ خورشیدی از سوی آقای احمد فرامرزی، کارمند رتبه پنج اداره اطلاعات وزارت امور خارجه ایران، در پاسخ به تبلیغات دروغین روزنامه انگلیسی «شرق نزدیک» و مقاله بی‌بنیان «مختصری از تاریخ بحرین» روزنامه سوری «فتی العرب» تهیه گردیده و ادعاهای بی‌پایه برخی روزنامه‌نگاران عرب و تحریکات شیطانی و اختلاف‌انگیز انگلیسیها را در خلیج فارس با ارائه اسناد و شواهد تاریخی و دلایل و مدارک حقوقی و جغرافیایی به چالش کشیده است. (اسناد وزارت امور خارجه ایران، اسناد قدیمه، اسناد شماره ۲۵۲ تا ۱۷-۲۳۲-۱۳۱۳-۵۳) (ق)

فرامرزی در آغاز نوشتار خود، عمر طیبی، نویسنده مقاله مختصری از تاریخ بحرین، را چنین معرفی کرده است:

«آقای عمر طیبی که از روزنامه‌نگاران سوریه است و غالباً راجع به قضایای خلیج [فارس] مخصوصاً هر وقت که بین دولتین ایران و انگلیس مذاکراتی به میان می‌آید، مطالبی می‌نویسد که جز بر شوخی به چیز دیگر نمی‌توان حمل نمود... اخیراً که راجع به امتیاز نفت بحرین مذاکراتی به میان آمده، مقالات مختلفی در این باب نوشته که از یک طرف حاکی از بی‌اطلاعی صرف مشارالیه از تاریخ است و می‌رساند که حتی یک اطلاع سطحی هم از جغرافیای خلیج فارس و حوادث تاریخی آنجا هم ندارد و از جهتی هم غرض‌رانی از تمام سطور نوشته‌هایش پیداست و چنین استنباط می‌شود که ایشان مستقلاً و از روی فکر خود مبادرت به نشر این گونه مطالب ننموده بلکه در نتیجه تحریک بوده و مخصوصاً وقتی که انسان آن را با مقالات شرق نزدیک تطبیق می‌نماید، بیشتر معتقد می‌شود که اظهارات مشارالیه

معتقدات خود ایشان نبوده است.» (همان، سند شماره ۱۷-۲۵۰-۱۳۱۳۵۳ش)

فرامرزی پس از اشاره به بخشی از تحریفهای تاریخی روزنامه‌نگار عرب، شرحی مفصل و دقیق را با بیان جزئیات آن پیرامون پیشینه بلندمدت حاکمیت بی‌رقیب ایران بر بحرین ارائه داده و از جمله با استناد به کتاب معجم البلدان، نوشته یاقوت حموی، درباره وضعیت بحرین پیش از اسلام نوشته است:

«بحرین مستعمره‌نشین ایرانی نبوده، بلکه سکنه شهرها و دهات آن، ایرانی و زردشتی مذهب بوده‌اند و فقط برخی از قبایل عرب در صحاری آن به حال بدوات [بدوی] سکونت داشته و حتی رئیس قبایل [را] که [به] قاعده خود عشایر تعیین می‌نمایند، دولت ایران تعیین می‌کرده است.» (همان، ص ۳)

فرامرزی پس از یادآوری این نکته که «نه فقط ایالت بحرین، بلکه تمام حوزه خلیج فارس و کلیه مملکت عمان جزء ممالک ایران و متمم این کشور بوده است» (همان) به تشریح حاکمیت ایران بر بحرین در دوره پس از اسلام و از زمان خلافت خلفای راشدین تا عصر حاضر پرداخته است. وی افزون بر استناد به معجم البلدان یاقوت حموی به کتابهای معتبر دیگر از نویسندگان ایرانی و عرب از جمله: «مسالک الممالک» اصطخری (چاپ اروپا)، «فارس‌نامه» میرزا حسن فسایی، «تاریخ مفصل ایران» تألیف عباس اقبال، «تزهت الثلوب» حمدالله مستوفی، «عالم‌آرای عباسی» و «دیوان سیدعبدالجلیل» شاعر بحرینی، استناد کرده و با اشاره به مسئله اخراج پرتغالیها از خلیج فارس نوشته است:

«از جمله چیزهای خنده‌آوری که آقای عمر طیبی اظهار می‌دارند و دلیل دیگری بر وسعت اطلاع او می‌باشد! این است که می‌گوید عثمانیها پرتغالیها را از بحرین اخراج نمودند! در صورتی که مسئله اخراج پرتغالیها توسط قشون ایران و مساعدت بحریه انگلیس به حدی در نظر ارباب اطلاع روشن است که اگر احدی خلاف آن را بگوید، فقط جهالت و بی‌اطلاعی خود را ثابت می‌نماید. اقبالاً لازم بود که به سیاحت‌نامه تاورنیه و تاریخ خلیج فارس تألیف ویلسون و یا دایرةالمعارف انگلیسی مراجعه نماید.» (همان، ص ۶)

فرامرزی در ادامه به نکته دیگری نیز اشاره کرده است که از کوشش جعل‌کنندگان تاریخ برای تاریخ‌سازی دروغین حکایت دارد:

«مضحک‌تر از همه این است که می‌گویند: «بحرین در اوایل قرن دوازدهم از تصرف ایرانیها خارج شده و حکومت آن با یکی از مشایخ جبری بود که با کمال استقلال سلطنت می‌کرد.» مسئله حکومت شیخ جبری جز افسانه‌ای بیش نیست و هیچ‌یک از مورخین وجود چنین حاکمی را متعرض نشده‌اند و این افسانه تنها در پیش پیرزنهای بحرین نقل و حکایت می‌شود و آقای بنهانی، مؤلف تاریخ بحرین، که چند سال قبل خواست برای تحصیل صله، تملق‌نامه‌ای به نام تاریخ به هم بیاورد، این حکایت را از زبان بیوه‌زنهای آنجا نقل کرده و مثل یک قضیه مسلم تاریخی در کتاب خود گنجانید.» (همان)

گزارش فرامرزی شرحی دقیق از تاریخ حاکمیت ایران بر بحرین را تا زمان ناصرالدین شاه قاجار که هم‌زمان با آغاز دوره افزایش دخالت‌های امپریالیستی انگلیس در خلیج فارس بود، با بیان دلایلی محکم ارائه داده است:

«بنابر مقدمات گذشته، قبل از اسلام کلیه ایالت بحرین یکی از قسمت‌های مملکت شاهنشاهی ایران را تشکیل می‌داده و بعد از اسلام چنانکه گفتیم، چیزی که مسلم است از نیمه اول قرن چهارم به این طرف مرتباً جزایر فعلی بحرین تا زمان ناصرالدین شاه تابع ایران بوده و در هیچ وقت فترتی در این امر حاصل نشده...» (همان، ص ۸)

این گزارش آغاز بحران واقعی در بحرین را که بیانگر افزایش اهمیت خلیج فارس و توجه انگلیس به این منطقه است، این‌گونه شرح داده است:

«به‌دنبال آنکه محمدبن خلیفه، حاکم ایرانی بحرین، مشاهده می‌کند که انگلیسها در بحرین بنای مداخله گذاشته‌اند، فرستاده‌ای به دربار ناصرالدین شاه می‌فرستد و درخواست تأسیس پادگان نظامی دولت ایران در بحرین را می‌نماید. دولت نیز یک عده قشون با کشتیهای بادی مأمور بحرین نمود،

ولی دولت انگلیس که چشم طمع به این قسمت از خاک ایران انداخته بود، از ورود قشون مزبور به بحرین جلوگیری نمود و برای همین هم انگلیسیها علی بن خلیفه را بر ضد برادرش برانگیخته و بالاخره محمد بیچاره را گرفتار و به هندوستان تبعید نمودند و چون دولت ایران دارای بحریه‌ای نبود، مجبور شد که تا موقع فرصت سکوت اختیار نماید، ولی هیچ‌گاه از مطالبه حق خویش صرف‌نظر ننموده است.

گذشته از همه اینها، وزارت خارجه انگلیس در جواب اعتراض دولت ایران راجع به معاهده بین انگلیس و شیخ علی بن خلیفه در ۱۲۸۵ هجری رسماً مالکیت ایران را تصدیق می‌نماید.» (همان)

فرامرزی از جنبه حقوقی نیز ادعاهای نویسنده عرب را به چالش کشیده و بر حقانیت ایران پافشاری کرده است:

«آیا آقای عمر طیبی که خود را استاد می‌دانند، این را نفهمیده‌اند که اگر یک دولتی مالک یک قسمت از اراضی باشد، تا به موجب یک معاهده صریح آن را به یک دولت دیگر واگذار نماید و یا به خود اهالی استقلال ندهد، آن اراضی از جنبه حقوق بین‌المللی جزء آن مملکت محسوب می‌شود و قانون مرور زمان شامل آن نخواهد شد.» (همان)

یکی از مسائلی که اسناد پیش رو به آن پرداخته است، مسئله نژاد است که فرامرزی با طرح این مسئله، نه تنها از حقانیت ایران دفاع کرده، بلکه به انگلیس به سبب چیرگی بر بخشهایی از عراق انتقاد نموده است:

«از جمله چیزهایی که آقای طیبی برای انکار حقوق ایران عنوان می‌نمایند، مسئله نژاد است. اگرچه بنا بر طبق دلایلی که قبلاً ایراد نمودیم، معتقدیم که بحرانیهای بحرین که سکنه اصلی جزایر مزبوره هستند، ایرانی نژاد می‌باشند... ولی فرضاً هم که آنها را عرب شناسیم، آیا امروز تقسیمات ممالک دنیا از روی نژاد است؟ اگر این‌طور باشد، چرا نواحی کرکوک و

معرفی سند ● نقدی تاریخی بر تحریکات انگلیس و ادعاهای برخی اعراب در خلیج فارس... / ۱۴۳

موصل و سلیمانیه و خانیقین که سکنه آن گرد و از نژاد ایرانی هستند و زبان آنها همان زبان قدیم پهلوی است - که یکی از شعبات زبان فارسی است - تابع حکومت عراق می‌باشند؟» (همان، ص ۹)

فرامرزی از حقارتی که از سوی انگلیسیها بر بحرینها اعمال شده، انتقاد کرده و از اینکه چگونه «یک نفر هندوی بت پرست به اتکای قوای بیگانه» هر نوع تحکمی بر اهالی آنجا روا داشته و «هتک احترام شریف‌ترین شخص را می‌کند» ابراز انزجار نموده و در ادامه از چگونگی مناسبات استعماری انگلیس در بحرین پرده برداشته است که چگونه انگلیسیها حتی بر درآمد املاک شخصی و هزینه‌های منزل شیخ بحرین نیز نظارت داشته و اینکه هیچ فردی بدون اجازه نماینده انگلیس حق ملاقات با شیخ بحرین را ندارد. وی با یادآوری دوران رونق گذشته بحرین، نتایج شوم سلطه انگلیس بر بحرین را چنین بیان نموده است:

«... لیکن امروز تمام عایدات محل در بانکهای انگلیس تمرکز می‌یابد و اهالی هیچ‌نوع استفاده از آن نمی‌کنند؛ از این رو تجارت کسادگشته و مردم گرفتار فقر و بیچارگی هستند و همان بحرین که در ثروت و تمول ضرب‌المثل بود، امروز به یک حالت فلاکت‌باری افتاده است. آیا مردم آنجا از این وضع راضی هستند؟» (همان)

استاد حاضر در ادامه از دسیسه‌های خیانتکارانه و گام به گام انگلیس و عوامل مزدور منطقه‌ای و بومی آن همچون عمر طیبی و شیخ خزعل پرده برداشته که برای اجرای برنامه شوم انگلیس برای تضعیف حاکمیت ایران بر خلیج فارس از راه تجزیه سواحل ایران، رقم خورده است. در زمان تنظیم گزارش فرامرزی اقدامهای انگلیس، بحرین را به شکل عملی (و نه حقوقی) از ایران جدا نموده و انگلیسیها همزمان دخالتهایی را در خوزستان آغاز کرده بودند:

«واقعاً انسان از اظهارات آقای طیبی تعجب می‌نماید و نمی‌داند مقصود ایشان از این اظهارات چیست، زیرا در همان حین که راجع به بحرین صحبت می‌نمایند، بی‌مناسبت عنان سخن را به جانب خوزستان معطوف داشته، می‌گویند: «هرگاه دولت ایران در مسئله بحرین به مقصود خود نایل شود،

طبعاً مطالبه نقاط دیگری را می‌نماید، چنانکه قبلاً موقع را مغتنم شمرده، امارت محمره [خرمشهر] را برانداخت و آنجا را ضمیمه مملکت خویش نمود و شیخ خزعل، حاکم آنجا، را در پایتخت خود گرفتار کرد.» تا آنکه می‌گوید: «وضعیت عربستان [خوزستان] ایران مسرت بخش نیست.» آیا این اظهارات راجع به امارت محمره [خرمشهر] شبیه به گفته‌های یک دیوانه و معتوهی نیست که بی‌اراده سخن می‌راند؟ کدام وقت در محمره یک امارتی وجود داشته که دولت ایران آن را ضمیمه مملکت خویش نماید (؟) محمره [خرمشهر] یکی از بنادر خوزستان، یعنی آن ایالتی است که مدت‌ها مهد شاهنشاهان هخامنشی و ساسانی بوده و هیچ‌گاه در آنجا امارتی وجود نداشته و شیخ خزعل خان جز اینکه ریاست قبیله محسن که یکی از شعبات قبیله کعب است، دارا بوده و در ایام ضعف دولت، ثروت بی‌پایانی از غارت و چپاول اندوخته بود، چه عنوانی داشته که آقای طیبی این‌گونه اظهاراتی را بنماید... و آیا می‌توان این اظهارات را ساده و عقیده شخصی طیبی دانست؟ تصور نمی‌نمایم که یک نفر از اهالی سوریه که دور از ایران و بی‌اطلاع از اوضاع این حدود است و وطن و مملکت خود او گرفتار هزار بدبختی و فلاکت است، بی‌جهت و از پیش خود به این‌گونه اظهارات مبادرت نماید.» (همان، ص ۱۰)

در ادامه فرامیزی شرحی از تحولات چشمگیر اوضاع خوزستان ارائه داده و در پاسخ به ادعاهای کسانی همچون طیبی، چنین نوشته است:

«واقعاً تعصب انسان را از دیدن هر نوع حقیقتی کر و کور می‌سازد و پرده تعصب که بر چشم کسی مستولی می‌شود، به حدی او را از مشاهده حقایق بازمی‌دارد که آفتاب را تاریکی و تاریکی را روشن می‌پندارد.» (همان، ص ۱۱)

مقاله در ادامه به بخشی از اظهار نظرهای عمر طیبی پیرامون لزوم تشکیل امارات متحده

عربی خلیج فارس برای جلوگیری از نفوذ ایران پرداخته و یادآور شده است که:

«دولت و ملت ایران نه فقط با آزادی اقوام مشرق زمین مخالف نیستند، بلکه منتهای آمال ما همین است که تمام اقوام و ممالک مشرق زمین را آزاد و خوشبخت مشاهده نمایم، ولی از آقای عمر طیبی سؤال می‌نمایم که... آیا این نقشه از مغز بزرگان عرب تراوش کرده و یا آنکه در کنار تیمسار [رودخانه] تیمز لندن] طرح‌ریزی شده است [؟]» (همان، ص ۱۱)

البته در ادامه فرامرزی با صراحتی بیشتر در این رابطه سخن گفته و پس از بیان کامل مفساد اجرای چنین نقشه‌ای نوشته است:

«آیا با این خطری که از عملی شدن این نقشه متوجه ممالک عربی می‌شود، ما حق نداریم که نسبت به آقای طیبی بدبین شده، معتقد شویم که ایشان برای یک سیاست خارجی کار می‌نمایند و می‌خواهند شیوخ سواحل جنوبی خلیج [پارس] را از دولت ایران بترسانند که مجبور شوند خود را در آغوش دیگری بیاندازند [بیندازند]؟ تصور می‌نمایم این عقیده چندان دور از حقیقت نباشد، زیرا قبل از جنگ عمومی، کارکنان انگلیس پیوسته شیوخ عرب را از دولت عثمانی می‌ترساندند که آنها برای نجات از سلطه عثمانی خود را به دامن بریتانیای کبیر اندازند و چنین به نظر می‌رسد که امروز این نقشه در مقابل ایران تجدید گشته و آقای طیبی یکی از عوامل آن می‌باشد.» (همان، ص ۱۲)

سپس فرامرزی با دعوت از عمر طیبی به دلسوزی برای ملت فلسطین و توجه به دردهای اصلی و یادآوری لزوم پشتیبانی ملل شرقی از یکدیگر، به نقش مستقیم و غیرمستقیم وجود دولتهای مستقلی مانند ایران و ترکیه برای ایجاد روزنه تنفسی برای اعراب در برابر استعمار پرداخته و با دادن پندهای نیکو، مفساد تشکیل امارتهای کوچک و پراکنده را که اسباب پیشرفت اهداف استعمار را فراهم می‌سازد، برشمرده است:

«... در این صورت اشخاصی که در مبارزه یک دولت شرقی با یک دولت اروپایی به هر اسم و رسمی از دومی طرفداری نمایند، در حقیقت به بقای

استعمار کمک نموده‌اند. گذشته از همه اینها وجود امارت‌های کوچک و اصول اقطاعی (خان‌خانی) چه نتیجه به حال ملل مشرق دارد (؟) اگر به تاریخ دو بیست ساله اخیر مشرق زمین نظر نماییم، خواهیم دید که دول اروپا فقط به دستیاری این قبیل امراء بر مشرق زمین مسلط شده و با دست آنها زنجیر عبودیت بر گردن ملل مشرق استوار نموده‌اند. هندوستان با آن عظمت در اثر اختلاف راجه‌ها و نوابها و التجای بعضی از آنها به انگلیس؛ استقلال خود را از دست داد. اندلس موقعی اسیر پنجه دشمن گردید که دولت مرکزی از بین رفت و مملکت به امارت‌نشینهای کوچک مبدل گردید و هر کدام برای بقای ریاست چند روزه خود بر ضد آن دیگری با دشمن بنای سازش گذاردند.» (همان، ص ۱۲)

در ادامه فرامرزی به بخش دوم مقاله خود وارد شده و در آن به سیاست روزنامه شرق نزدیک (Middle East) انگلیس پرداخته و آن را طراح اصلی و خط‌دهنده به برخی مزدوران ضد ایرانی منطقه معرفی کرده است:

«هر وقت که دولت ایران برای حفظ حقوق خود در خلیج فارس و سرحدات جنوبی و غربی مملکت اقداماتی می‌کند، [روزنامه] شرق نزدیک برای مشتبه ساختن قضیه اظهاراتی دور از منطق و عدالت و مخالف اصول نزاکت می‌نماید.» (همان، ص ۱۳)

فرامرزی به نوشته‌های [روزنامه] شرق نزدیک اشاره کرده است که دفاع روزنامه‌های ایرانی از حقانیت ایران در قضایای خلیج فارس را به «احساسات جنون‌آمیز ضد خارجی» تعبیر کرده و به نقد دروغ‌پردازیهای شرق نزدیک در تحریف تاریخ و این ادعا که ایران از جنبه‌های مختلف تاریخی و جغرافیایی دارای صلاحیت لازم برای حاکمیت بر بحرین نیست، پرداخته است.

فرامرزی پس از بیان موضع‌گیریهای خصمانه روزنامه شرق نزدیک، به یکایک آنها پاسخ

الف) وی در پاسخ به نسبت «احساسات جنون‌آمیز ضدخارجی» نوشته است:

«به شهادت تاریخ و تصدیق سفرنامه‌های خود اروپاییها در آن ادوار که در نتیجه جنگهای صلیب [صلیبی] تعصب شدید مذهبی در غرب و شرق حکمفرما بود و به واسطه بُعد مسافت و عدم آمیزش، مابینت عظیمی در بین عادات و اخلاق طرفین وجود داشت، ایرانیها طوری با سیاحین و تجار فرنگ رفتار می‌نمودند که همه آنها حسن اخلاق و مهمان‌نوازی و عدم تعصب ایرانیها را نسبت به خارجیها تصدیق نموده و آنها را مؤدب‌تر و رؤوف‌تر از همه اقوام مشرق‌زمین نوشته‌اند.» (همان، ص ۱۴)

فرامرزی دامنه توضیحات خود را با مقایسه اوضاع قدیم و جدید و کم‌شدن فاصله ملت‌ها به سبب گسترش ارتباطات، مسافرت و آمد و شد تحصیل‌کردگان ایرانی به اروپا و ازدواج با همسران اروپایی و همزیستی با آنان، پی‌گرفته، پس از این نتیجه‌گیری که احساسات ضد خارجی در ملت ایران وجود نداشته و ندارد، این پرسش را (از شرق نزدیک) مطرح نموده است که:

«آیا اگر دولت فرانسه بخواهد در امور انگلستان مداخلاتی نماید که با استقلال آن کشور تماس<sup>۳۳</sup> داشته باشد و ملت انگلیس در صدد جلوگیری برآید و مطبوعات آن مملکت [انگلیس] اقدامات ملت و دولت خود را تأیید نمایند، می‌توان اقدامات آنها را احساسات ضد خارجی تعبیر کرد؟» (همان)

ب) در پاسخ به اتهام ناآگاهی روزنامه‌های ایران از تاریخ بحرین، پاسخ فرامرزی بسیار جالب است؛ به این صورت که وی نه تنها روزنامه شرق نزدیک را به ناآگاهی از تاریخ بحرین متهم نکرده، بلکه برعکس شرق نزدیک را آگاه از واقعیت امر دانسته و هدف آن را حقیقت‌سوزی اعلام کرده است:

«ما برخلاف آنها معتقدیم که کارکنان شرق نزدیک نیز تاریخ آنجا را می‌دانند و مطلعند [مطلع‌اند] که دعوای ایران متکی به اسناد و دلایلی است که هیچ

محکمه یا شخص منصفی نمی‌تواند آن را رد نماید، ولی شرق نزدیک

صلاح خود را در کتمان و مخلوط نمودن قضا یا دانسته...» (همان، ص ۱۵)

پ) فرامرزی در پاسخ به دعاوی روزنامه شرق نزدیک در رد صلاحیت حاکمیت ایران بر

بحرین از نظر نژادی، با استفاده از همین استدلال، حاکمیت انگلیس بر همه مستعمرات آن را زیر سؤال برده و در ضمن، بازگرداندن بلوچستان شرقی (در پاکستان) را به ایران خواستار شده است:

«اما اینکه شرق نزدیک می‌خواهد مسئله نژاد را دلیل رد دعاوی قرار دهد،

اگر چه ما معتقدیم و دلایل زیادی در دست داریم که بحرانیهای بحرین... از

نژاد ایرانی هستند، لیکن فرضاً هم که عرب باشند، آیا تشکیلات امروزه

ممالک و دول دنیا از روی نژاد است و هر دولتی فقط بر هم‌نژادان خود

حکومت می‌نماید؟ اگر این‌طور است، مگر سکنه افریقای جنوبی،

هندوستان، اهالی کانادا، ساکنین سودان و نوبه از نژاد آنگلو ساکسون هستند

که حکومت بریتانیای کبیر در آنجا برقرار است...؟ اگر تا این درجه حُب

انسانیت بر وجود کارکنان شرق نزدیک مستولی شده! چرا به دولت خود

پیشنهاد نمی‌نمایند که مملکت سیصد میلیون هندوستان که از حیث

مذهب و نژاد و آب و هوا و تمدن و هر چیز، مابینت کلی با ملت انگلیس

دارد، به حال خود گذارد (؟) و ملت بیچاره فلسطین را در اختیار مقدرات

خویش آزاد نماید و دست از گریبان ملت قدیمی و متمدن مصر بردارد

(؟)... هرگاه این اصل را ملاک قرار دهیم، باید دولت انگلیس بلوچستان

شرقی که قسمتی از ایران است و سکنه آن ایرانی نژاد و زبان آنها زبان خالص

فوس قدیم است، به ایران مسترد دارند. از همه اینها می‌گذریم، آیا انگلستان

از حیث نژاد و مذهب و عادات از ما به سکنه بحرین نزدیک‌تر است (؟) آیا

چه چیز به دولت انگلیس که هیچ نوع مناسبات تاریخی و نژادی و مذهبی و

ادبی با بحرین ندارد، حق می‌دهد که بر آنجا حکومت نماید، ولی به ایران که

دارای همه نوع روابط مذهبی و تاریخی و ادبی با سکنه آنجاست، چنین

حقی را نمی‌دهد (؟)» (همان)

ت) پاسخ به استدلالهای جغرافیایی، بخشی دیگر از پاسخشگویی به بهانه‌تراشیهای روزنامه شرق نزدیک را شامل می‌شود:

«از مسئله اختلاف نژاد عجیب‌تر این است که روزنامه شرق نزدیک هر دفعه می‌گوید: بحرین به سواحل عربستان نزدیک‌تر است تا به سواحل ایران! واقعاً خیلی مضحک و شگفت‌انگیز است که یک روزنامه انگلیسی که مستعمرات دولتش در تمام اقطار روی زمین پراکنده است و مستعمرات آن دولت به همه‌جا نزدیک‌تر از انگلستان است، چنین اظهاری را بنماید. هر اندازه بحرین به سواحل ایران فاصله داشته باشد، آیا فاصله آن زیادتر از فاصله بین هند و کانادا و نیوزیلند و استرالیا با انگلستان است (؟) آیا دولت انگلیس حق دارد که در ماورای بحار و اقیانوسهای عظیم و در هزارها فرسنگ دور از انگلستان دارای مستملکات باشد، ولی دولت ایران حق ندارد که در خلیج ایران مالک جزایری باشد که در تمام ادوار تاریخ جزو مملکت ایران بوده است (؟)» (همان، ص ۱۶)

ث) مسئله دیگری که فرامرزی براساس آن، مندرجات روزنامه شرق نزدیک را بازخواست می‌کند، عنوان قراردادهای انگلیس با امارت‌های عربی خلیج فارس و از جمله قراردادهای منعقد شده با شیوخ بحرین است که شرق نزدیک آن را دلیل سلب مالکیت ایران بر این امارتها دانسته است:

«آیا اگر کسی با نوکر و مباشر ملک صاحب‌ملکی قراردادی ببندد که به موجب آن، مباشر یا نوکر حقی برای آن شخص اجنبی در ملک قائل شود و همان شخص بیگانه هم در مقابل حق مزبور حقوقی در ملک برای مباشر قائل شود، این قرارداد و تبانی که بدون اطلاع و رضایت صاحب حقیقی ملک صورت گرفته، خدشه‌ای به مالکیت صاحب‌ملک وارد می‌آورد (؟)»

(همان)

البته این استدلال محکم تر از آن است که نیاز به شرح بیشتری داشته باشد.

ج) فرامرزی سرانجام ادعاهای روزنامه شرق نزدیک را در مورد نقش عثمانیها در تحولات بحرین رد کرده و نوشته است:

«مسئله‌ای که به نظر من و هرکسی که تاریخ خلیج [پارس] را می‌داند، عجیب می‌آید، این است که شرق نزدیک مکرر به دخالت عثمانیها در بحرین اشاره نموده و متنی بر اهالی بحرین می‌گذارد که دولت انگلیس آنها را از بحرین دفع یا اخراج نموده است! نمی‌دانم این سند تاریخی مهم! که احدی از آن اطلاع ندارد، نویسنده شرق نزدیک از کجا به دست آورده و اگر یک چنین سندی موجود است، چرا با اسم و رسم به آن اشاره نمی‌نماید؟! تاریخ خلیج فارس در سه قرن اخیر به حدی روشن است که می‌توان حوادث یومیة آنجا را شرح داد و در هیچ‌جا به مداخله عثمانیها در بحرین یرنخورده‌ایم.» (همان) نویسنده نقد خود را چنین به پایان رسانده است:

«خلاصه در تمام این مدت هیچ نوع معامله و تصرفاتی در بحرین نشده که حق مالکیت ایران را سلب کرده باشد و تسلط آل خلیفه به جای آل مذکور مثل سایر اختلافاتی است که بین سایر رؤسای طوایف ایران برای ریاست یک محل روی می‌داده و ریاستها دست به دست می‌گشته است، ولی این تحولات هیچ سگته‌ای به حقوق ایران نزده است و حقوق ایران از لحاظ حقوق بین‌المللی ثابت و مسلم است و تصور نمی‌رود که یک محکمه بی‌طرف بر ضرر ایران قضاوت نماید.» (همان، ص ۱۷)

\*\*\*

در پایان این نوشتار یادآوری این مسئله لازم به نظر می‌رسد که بحرین در زمان محمدرضا پهلوی به استقلال رسید و استقلال آن از سوی دولت ایران به رسمیت شناخته شد و انتشار این‌گونه اسناد مصداق دعاوی ارضی نبوده و ایران خواهان سربلندی بحرین و سرفرازی همیشگی ملت آن است، اما تاریخ را باید گفت و نکات مبهم آن را باید آشکار کرد تا روشن شود

معرفی سند ● نقدی تاریخی بر تحریکات انگلیس و ادعاهای برخی اعراب در خلیج فارس... / ۱۵۱

ریشه ادعاهای پوچ برخی در مورد جزایر خلیج فارس کجاست و طرح اسامی مجعول و بی‌ریشه برای خلیج همیشه فارس از کدام آبشخور آب می‌خورد.

## وزارت امور خارجه

نمره ۲۷۲۰۵

تاریخ تحریر: ۱۳۱۳/۶/۲۲

تاریخ ثبت و خروج: ۱۳۱۳/۶/۲۵

عنوان مسوده: مقام منبع ریاست وزراء عظام دامت شوکته!

موقعی که راجع به امتیاز نفت بحرین در جراید ایران مقالاتی نوشته شد، جراید خارجه از قبیل (فتی‌العرب)، (البلاغ)، (صوت‌الاحرار)، (الاخاء الوطنی)، (شرق نزدیک)، (هامبورگ تاگیلات)<sup>۳</sup> در رد مندرجات جراید ما مقالاتی نوشتند که سواد آنها در همان موقع به دفتر مخصوص شاهنشاهی ارسال شده است. برای جواب مقالات مزبور در نظر گرفته شد مقاله مفصلی بر اساس تاریخی با مراجعه به کتب و غیره، آقای فرامرزی که به اوضاع خلیج [فارس] و بحرین اطلاعات کاملی دارند، تهیه و تنظیم نمایند تا پس از تصویب، در جراید درج و منتشر گردد. مقاله تهیه شده که ضمیمه و به عرض می‌رساند. سواد هم برای دفتر مخصوص ارسال شده است تا در صورتی که رأی مبارک بندگان اعلیحضرت اقدس همایونی به انتشار آن موافق باشد، اقدام لازم به عمل آید. مستدعیست حضرت اشرف هم به آن مراجعه و اگر نواقصی در آن ملاحظه می‌فرمایند، تکمیل فرموده، مقاله را اعاده فرمایند که در موقع ضرورت مورد استفاده قرار داده شود.

[امضاء] میرفندرسکی

[ش ۱۳۱۳-۵۳-۱۷-۲۵۲]



## آژانس پارس

ANNALES DE L'ÉCOLE FRANÇAISE D'ÉTUDES AVANCÉES

### نقد بحریس و نگار بر جراید خارجه

در نتیجه \* جوی که آقای وزیر امور خارجه در جلسه \* سوم خرداد مجلد ششواں ملی بمشاور یکی از نمایندگان راجع به بحریس دادند بسیار از جراید مختلفه \* دنیا مقالاتی در این باب نوشته و هر کدام بنحوی اظهار نظر نموده اند و اینها ما بستمتهائی که با حقوق مسلم ایران بر جزایر بحریس تماس دارد جواب خواهیم داد .

۱- آقای عمرایی که از روزنامه نگاران سوریه است وغالباً راجع بقضایای خلیج مخصوصاً هر وقت که بین دولتهای ایران و انگلیس مذاکراتی بجا میآید مطالبی میفرستد که جز بر شوخی چیزی دیگر نمیتوان حمل نمود . مثلاً نامی خلیج فارس را خلیج بحر مینامد و میگوید تمام مورخین قدیم و جدید آنرا خلیج بحر نامیده اند . زمانی برای زوال سلسله و نفوذ شیخ خزعل توجه سرائی مینماید و خاتمه دادن دولت ایران بمظالم و تجاوزات شیخ مزبور را بیکسو تجاوز بحق ملت عرب جلوه میدهد وقتی از تشکیل بحریه ایران اظهار وحشت مینماید و آنرا برای بعضی از مساکین عربی خائراتان میداند بکروز برای اتحاد امرای سواحل عربی خلیج فارس متحد بسیمت میزند اشیرا که راجع باشیان نقد بحریس مذاکراتی بجا آمده مقالات مختلفی در این باب نوشته که ازین طرف حاکی از بی ادبیی مرزا مشارالیه از تاریخ است و میسراند که حتی بناً اطلاع سطحی هم از جغرافیای خلیج فارس و حوادث تاریخی آنجا ندارد و از چیزی هم فراتر ای از تمام سطور نوشته های برید است و چنین استنباط میشود که ایشان سنته و از روی فکر خود مبادرت بشفرایشیفته مطالب نموده بلکه در نتیجه \* تحریف بوده و مخصوصاً وقتی که انسان آنرا با مقالات شرقی نزدیکاً شبیه مینماید بیشتر معتقد میشود که اظهارات مشارالیه معتقدات خود ایشان نبوده است .

آقای عمرایی در مقاله ای که تحت عنوان \* مختصری از تاریخ ملی بحریس \* در شماره ۲۶۱۰ مجله ۲۴/۵/۸۱ \* دیده \* فی العرب نوشته است میگوید :-

\* خواه مقصود ما از کلمه \* بحریس جزایر فعلی بحریس باشد و یا هم آنرا یعنی ام بگویم که در اصطلاح جغرافی نویسان قدیم بر جزایر مزبوره بانضمام نواحی هجر (احساء و قطر) اطلاق میشده است از اینجه \* قبل از اسلام بناً سرزمین عربی محسوب میشده است که حکومت رسول در سال هشتم هجرت عامه بین الحضری را مأمور آنجا نمود و نام آن بمشاور مندریس ساری حاکم آنجا نوشت و در اسلام دعوت کرد و در نتیجه جمعی از اهالی اسلام را پذیرفته و گروه دیگری بدادن جزیره شی در دادند تا آنکه میگوید از آنوقت تا زمان امپریس سعد زنگی بحریس جزایر ساحل عربی بوده و در سال ۶۶۱ امپریس سعد پس از استیلا بر فارس آنجا را تصرف شد و بعد از آن جزایر ممالک مغول کرد و بعد از بدیده \* تیره تیمور لنگ \* امپریس تیمور لنگانی \* درآمد و در ۹۱۱ برتغایبها آنجا را تصرف شدند و بعد از مدتی سلطان عثمانیه آنجا را اجزاء نمودند لیکن ایرانیها مدعی هستند که در زمان شاه عباس اول صفوی در ۱۰۲۰ موقدیکه عثمانیه از فشار شاه اروپا بودند آنها برتغایبها را از خلیج بیرون نمودند و از ۱۱۰ سال و کسری قبل هم از تصرف ایرانیها خارج گردید و حکومت آن با یکی از مشایخ جبری بود که قبلاً در احساء حکومت مینمودند و شبیه مزبور است . در بحریس حکومت میکرد و بعد از آن نادر شاه انشار موسی سلسله هفتم انجاریس ایران آنجا را مسترد ساخت و بعد از آن سید بر سلطان حاکم سقذ آنجا را از نادر شاه منتقل ساخت ولی تمام این دخالتها را که آنرا نمودیم همه بحریس را از زیر نبرد و آغوش حاکم عربی آنجا بعد از نادر شاه شیخ نصر آل مذکور بود که بدو استقلال در آن جزیره حکومت میکرد و قبلاً اسما تابع ایران بود تا در ۱۱۶۰ هجری احمد پسر محمد آل

## آزادسپاس

ANNALES D'ÉTUDES ASIATIQUES - TOKYO

صفحه ۲ -

خلیفه آنجا را از شدت نرسش ساخت و ایرانیان، فهم بحسب پیشتر فرار نمودند و تا کنون بحسب در تصرف آن خلیفه میباشد الخ \*

آنان این میخواهد اینطور نتیجه بگیرد که بحسب نقل از اسلام و بعد از آن تا زمان ابریکس سعد هیچگاه تابع ایران نبوده و دوره های تیموریان و مغول نیز مربوط بایران نیست و علویه نیز بحسب از از ابریکس گرفته و بعد از مدتی آنها مجددا بحیله \* تیریز عرب در آمده و فقط چند صفا نادرشاه آنجا را گرفت و بعد از آن هیچگاه ایران در آن دخل و تصرفی نداشته و شیخ \* تیریز آن مذکور را نیز یکفر ابریکس دانسته و حکومت او را مربوط بایران نمیداند و مدعی است که در زمان آل خلیفه امرا، آنجا هیچ ارتباطی با ایران نداشته اند \*

چنانکه قبلاً اشاره نمودیم نگارشهای آقای طبری حاکم از اینست که حتی یک اطلاع سندی هم از تاریخ اسلام بطور عموم و از تاریخ خلیفین بطور مخصوص ندارد و ازینکه نگارنده تأیید نموده ام تنها منشأ اطلاعات آقای طبری تابع بحسب تالیف محمد بن خلیفه نهبانی است که در سنوات اخیر تالیف شده و کتاب نابل اعتمادی نیست و بخانه \* جون آقای طبری \* دلیر را ندیده و در فهم کتاب مزبور نیز دچار خبط و اشتباه میگردد و غالباً اوضاع جغرافیائی یک نقطه با نقطه دیگر و یا یک حادثه \* تاریخی با حادثه \* تاریخی دیگری را مخلوط مینماید و اینک ما برای رفع اشتباهات ایشان و برای اینکه بعداً در نوشته های خود بیشتر دقت و تقیید نماید بدینت از نکات صحیح \* نوشته های او - واجب میدانیم \*

تأیید \* این \* مسطور در سال ۱۲۰۶ در شماره های ۱۱۰ و ۱۱۶ و ۱۱۷ شفق سرخ و در ۱۲۰۶ در شماره های

۱۵۹۱ و ۱۵۹۲ - رنده \* مزبور مقالات جامعی راجع بحسب نوشته و از روی اسناد تاریخی و دلایل منطقی حق مالکیت ایران را ثابت نموده و تصور نمودیم که دیگر محتاج بتکرار مسائل تاریخی راجع باین موضوع نخواهیم بود لکن چون آقای طبری وارد بحث تاریخی شده و میخواهد با دلایل تاریخی حقوق ایران را رد نماید ناچاریم که مجدداً تاریخچه بحسب را قدری مفصل تر بنویسیم و با دلایل قاطع تاریخی موهم بودن اظهارات ایشان را مدلل سازیم و البته خوانندگان محترم ما را از تکرار این موضوع معذور خواهند داشت \*

ایشان آقای طبری میگوید بحسب (هم) نقل از اسلام یک سرزمین عربی بوده در حقیقت سندی است که راجع به بی الخ عربی خود بدست خوانندگان مقاله \* خرید میدهند \*

البته مضمود ما از ذکر تاریخ گذشته این نیست که دعوی تصرفات دوره های مخالفی و ساسانی حتی دوره های سلجوق و صفویه و نادرشاه اقتدار را بنشانیم ولی چون آقای طبری بدوره های قبل از اسلام اشاره نموده ناگزیریم که بپردازیم دعوی ایشان بطور مختصر بآن دوره اشاره نمائیم \*

بلاندری که از مورخین دوره های اوز اسامی و کتاب و از امینات کتب تاریخی اقتت میگوید \* سرزمین بحسب ملت ایران بوده (مضمود ایالت بحسب است که فعلاً قسمت اعظم آن در تصرف این سعود است) ولی جمیع نژادهای از عرب مثل نجد القدر و بکر بن وائل و کحیم در صحاری آنجا شوط بودند و در عهد حضرت رسول مقدس ساری که یکی از بنی عبد الله بن دار بود از جانب دولت ایران ریاست عربها را داشت و در سال هشتم هجرت حضرت رسول خدا \* پی الحفری را مامور بحسب نمود که اهالی آنجا را بتبلیغ اسلام و با دادن جزیه دعوت نماید و نامه آن با مشارالیه بمنظور ساری و سیبک \* مزین اجر نوشت و آنها را باسازم و با دادن جزیه دعوت نمود و در دو سلسله شدند و در نتیجه کایه عرب و شمش از ایرانیان اسلام را پذیرفتند و مالکین اراضی از زود شش و پیرود و صهبی با ع \* مصالحه نمودند (فتوح

## آرژان پارس

MAHMOUD EL-DARS / 1941-2019

—۲—

البلدان بلادون، چاپ مصر، جلد ۸۵ و ۸۶.

یا قوت، چون نهد در مخرج البلدان در کلمه بحریں همین شعر را نوشته است. چنانکه ملاحظه میشود بلادون، بالمرأه میشود بحریں مملکت ایران بوده (و کانت از البحرین مملکه الفرس) و جمعی از عرب در بادیه \* آن متوالی بوده اند و بخلاوه میگویند همیشه تمام اسامی را ذخیره کنند ولی ابراهیم جیمی اسلام را قبول کردند و برخی بدان جزیه راضی شدند از این محل مینمود که بحریں مستعمره عرب نشین ایرانی نبوده بلکه سکنه \* شهرها و دهات ایرانی و زردشتی مذہب بوده اند و فقط برخی از فہایل عرب در صحرائ آن بحال بد اوت سکونت داشته اند و حتی سکن فہایل که نفعده خود هشتر تمیمی مینمایند دولت ایران تمیمی میکرد، استن زیرا میگویند و جمعی از عرب در بادیه آن متوطن بودند و رئیس آنها از جانب دولت ایران مندریس ساری بود و از اینکه کلمه بادیه را بحریینا اختصاص داده و بعد هم سبخت را مرزبان حجر مینویسد مسلم است که سکنه \* شهرها و دهات ایرانی بوده اند و الا اگر همیشه در شهرها و دهات نیز موجود بودند نمیتوانست که معنی از عرب در بادیه آن متوالی بودند بلکه بطور مطلق میگفت سکنه بحریین مرکب از عرب و ایرانی بوده اند.

در صفحات ۹۰ و ۹۱ و ۹۲ نیز عباراتی هست که ثابت مینماید که ساکنین نواحی مختلفه بحریں از قبیل ذیفیف و داریس و خط و جوائی و سایرین (سایور) و غیره ایرانی بوده اند.

از مقدمه \* سابق جان تردید بانی مینماید که اہالت بحریں (احسا) - سقظیف - قنر - جہیل بانضمام اراضی کویت و جزائر تاجمه این اہالت و منضلع جزائر اوایل یعنی بحریں فعلی (یکی از اہالات مسلم ایران بوده و اگر مدعی نشوم که تمام سکنه شهرها و دهات ایرانی بوده اند و همیشه فقط در صحرائ و چادر زندگانی میکردند بطور حتم قسمت عظیمی از سکنه را عنصر ایرانی تشکیل میدادند - است علاوه بر آن چیزی که عقیده \* اولی را تائید مینماید که سکنه \* شهرها و دهات از عنصر ایرانی بوده اند اینست که اگر امروز هم بمبادات و اخلاقی سکنه \* دهات و شهرها مخصوصا دهقانان احسا\* و ذیفیف و بحرینمای بحریں نثار نامتویم خواهیم دید که از هر جهت با همیشه تفاوت دارند و حتی در قیافه هم شبیه بحریینان صحیح النسب نیستند و بزرگترین دلیل صحت این مدعی اینست که در بسیاری معلوم النسب آنها را عرب صحیح میدانند و با آنها وصلت و ازدواج میکنند و چون انساب فہایل عرب کاملاً روشن و اینها دارای نسب عربی هستند برینا آنها را بگنیم \* بی سرکه یا کلمه فارسی است و بعضی بی نسب استعمال میشود خطاب مینمایند.

بنا بر این تصور نمیرود که دیگر آثاری طبعی بتوانند منکر شوند که اہالت بحریں بانضمام جزائر فعلی بشہادت مورخین خود عرب جزئی ایران بوده است و اگر آثاری طبعی نریزند میخواهم بگویم که نه فقط اہالت بحریں بلکه تمام حوزه \* خلیج فارس و کلیه \* مملکت عمان جز ممالک ایران و عثم این کشور بوده است و حتی قبیل از سہیل مر که سد ما عرب را خراب نمود و عربینای بیس بحمان و نقاط دیگر رو آوردند کلیه \* سکنه \* عمان از عنصر ایرانی بوده که چون فعلاً از موضوع بحث ما خارج است از ورود بیان خود داری مینمائیم.

بعد از آنکه مسلم شد که بحریں در دوره های قبل از اسلام یکی از قطعات ایران بوده لازمست بدوره های بعد از اسلام مراجعه مینمائیم.

طوری که از بلادون استنباط میشود در خلافت خلیفه \* ثانی بعد از منزل ابرویمره از امارت بحریں عمان و بحریں را بحثمان بیس این المامی لقب نمود و مشارالیه که مرکزین در فارس بود بلاد خود منخیره و بقلوب حفص را از جانب خود والی عمان و بحریں نمود و تا حیات خلیفه \* ثانی این ترتیب برقرار بود (بلادون چاپ مصر صفحه ۸۱).

## آرشین پارس

ANNALES DE L'ÉCOLE SUPÉRIEURE D'ÉTUDES ASIATIQUES

—۴—

بنا بر این در صدر اول اسلام نیز به تریح معمول بحرین معنی ام تابع ایالت فارس بوده بعد از آن تغییراتی در تشکیلات و حوزه بندیمان، قلمرو خلفاء روم و ایالت قدیم بحرین یا تمام عمان و یمنه یک ایالت گردید ولی نگارنده هنوز نتوانسته ام مدرکی را بدست آورم که در آن تابع جزایر اوایل یعنی بحرین فعلی تابع ایالت مزبوره بوده و یا برعکس \* و لاء فارس اداره میشده است ولی ظوری که میتوانم از عبارت اصلخوری مشرف در ۳۰ هجری استنباط نمایم در آن دوره نیز جزایر فعلی بحرین از ایالت مزبوره جزا و مستقیماً تابع فارس بوده است زیرا مؤرخه که جزایر تابعه کوره اردشیر ششم (شهرآز و صفانات) را شرح میدهد جزایر اوایل (بحرین فعلی) را جز کوره مزبوره میدانند . تا آنکه میگوید \* و ما فی البحرین الجزایر الضمیه الی کوره اردشیر حره جزیره بنی کاوان و هی لایستقیم فعلی ) و یمنه مدینه و اوایل (بحرین فعلی) . یمنه مدینه و خاور و یمنه مشرق (صالحه الطلائع اصلخوری ج ۱ - اریحا منجمه ۱۰۶ و ۱۰۷) .

چنانکه ملاحظه میشود اصلخوری در اینجا با تصریح بحرین فعلی را از صفانات کوره اردشیر شرح میداند و چون ایالت قدیم بحرین در آنوقت تابع فارس نبود، میتوانیم باین نمایم که در تمام ادوار که ایالت مزبوره از فارس جزا گشته جزایر اوایل تابع فارس بوده است و اگر این فرض را هم قبول نمایم و بگوئیم که از فاصله بین - تاریخ خلفه \* ثانی تا زمان اصلخوری بحرین فعلی نیز از فارس جزا گشته است چیزی را که میتوانیم مسلم بدانیم اینست که از آغاز دولت دیلمه - جزایر اوایل تابع ایالت فارس بوده زیرا آغاز دولت مزبوره در ۲۲۶ و عناصر اصطخری بوده است \* بعد از انقراض دیلمه که دوره ملوک الدیلمی فرا رسید بشهادت تفاوت عمومی در مجامع البلدان بحرین تابع - جزیره \* نیزه و از مشرفات ملوک بنی فیر بوده چنانکه در کلمه فیر گوئیم \* و فیر جزیره و هی که ترفی بحر عمان در دریا اریحیه فراسخ و هی مدینه حاجبه الفتح از آن پستان و عمارت جدید و یمنه مسکن ملک ذک الوبحر صاحب عمان و ده ثلثاً داخل بحرین \* تا آنکه میگوید \* و هو فارسی شکله و لیسه مثل الدیلم \* گذشته از اینکه لیس یکی از جزایر باستانه مسلم و دائمی ایران بوده و هست البته صفانات آن جزیره از صفانات ایران خواهد بود و گذشته از آنکه پادشاهان بنی فیر از اهالی بندر سیراند و از عنصر ایرانی هستند و بدیهی است که متصرفان آنها متصرفات ایران خواهد بود ملوک مزبوره در دوره اقتدار خود مدیحه و باجگذار ملوک ایران و اتابکان فارس بود و همینان خود را مستقر از ایران ندانسته و نظام مزبوره را از اتابکان فارس اجاره نموده اند چنانکه صاحبانین و حاکمان گوئیم \* و از طرف اتابکان فارس تمدن تریخه سواحل با آنها (ملوک بنی فیر) واگذار شده بود و در ایام استقرار موجودیت تمدن دیگر با آنها سرودند تا آنکه میگوئیم \* چون ملک بنی فیر بملک طلائع بنی طنج الذیر سرودند شاه بنی طنج جیشتم رسید و از اوقات اتابکان سر رسیدند آنها متصرفانین تلقین ابوبکر بن محمد در صدد استیلا بر بنی فیر بودند و برای همین بود که در سال ۶۱۶ هجری قدیم ابو نصر علی بن کیناد والی جزیره \* هرگز را مأمور فتح فیر نمود و چون ثروت بنی باهای ملوک فیر را صاحب گردید او را ثمر بپادشاهت از این بود در ۶۱۸ هجری ابوبکر بن محمد صلاح الدین محمود را که از طرفان درگاه اتابکی بود مأمور فتح فیر کرد و در همان سال آنجا را تصرف کردید و در ۶۲۲ جزایر بحرین را تصرف نمود و در ۶۴۱ قتلها را بجهله \* تصرف در آورد و قتلش طرفشمار فارس قلمه \* حکم تاروت را با فیر و ظنه مسخر نمودند و از آنوقت بحرین مستقیماً تابع دربار اتابکان فارس گردید بنا بر این در دوره \* ملوک بنی فیر نیز بحرین تابع فارس و قسمتی از آن کشور بوده بعد از انقراض آنها جز \* - متصرفات اتابکان گردیده است (جلد دوم و ماخذ) .

## آرژانس پارس

ANNALES DE L'IRAN

— ۵ —

بعد از انقراض اتا پان فارس و سلطه \* مغول نه فقط بحرین قسمتی از تصرفات آن دولت بوده بلکه مستقیماً توسط والی فارس اداره چندین است چنانکه در سال ۶۱۱ در سلطنت کیکاووس خان ایالت فارس و امثالاً خالعه دولتی به در خشکی و به در دریا با نهم جزیره \* بحرین پیش از اسلام جلال الملک والی الدین ابراهیم بن شیخ محمد امین تونی و اورا ملکه الاسلام لقب ساخته و چون در ۶۱۴ کیکاووس خان مغول گردید و نهایت سلطنت به باید و خان رسید مطابق مزبوره تجدید گشت \*

در سلطنت قازان خان بن ارغون شان مجدد ایالت و اطراف خالعه و منجمله جزیره \* بحرین باز بقاطعه ملکه الاسلام داده شد (رجوع شود به صفحات ۴۲ و ۴۳ و ۴۴) لاری نامه مرحوم میرزا حسن فسائی (مخصوصاً در صفحه ۴۵) ... بالمرحوم بحرین را جزه قاطعه ملکه الاسلام بنویسد \* در سلطنت سلطان محمد خدابنده باز از ۶۰۴ تا ۶۰۶ فارس و جزایر خلیج با نهم بحرین در قاطعه \* ملکه الاسلام بود و چون در آن سال ولایت کرد بقاطعه بسوزان ملکه شیخ عزالدین داده شد و در ۷۱۶ که سلطان محمد خدابنده جهان را بدیوب نمود و بسوزان ابروسعید جانشین و گردید باز فارس و جزایر و منجمله بحرین بقاطعه ملکه عزالدین باقی ماند در سال ۷۱۶ که حکومت فارس به شاهزاده خام گردید و حسن دختر آقا خاتون و منگو نورغور گردید وزارت فارس و کرمان و یزد و کبک و بحرین بهمه \* امیر جوان شرف الدین محمود که خود را منسوب بخواجه عبدالله انصاری میدانست محول کرد و تا ۷۲۴ که والی سلطنت فارس بود بحرین در قلمرو او بود (رجوع شود به تاریخ فصل ایران تالیف آقای امین جلد اول صفحات ۳۴۴ و ۴۱۰ و ۴۱۱) \* عبدالله مستوفی شریف در ۷۵۰ که تاریخ نگیده را بنام خواجه فیات الدین بن خواجه رشید الدین زهر ایدگان تالیف نموده و معاصر یا چند نفر از امرا مغول بوده است در قسمت جغرافیای نزه القلوب و تقسیم بندی ممالک بحرین را جزه ایران میدانند و میگویند \* اکنون جزیره \* بحرین داخل فارس است و از ملکه ایران \* لیکن در این کتاب در صورت طول و عمر ایران که در مقابل یاد کرده شد خارج از ایران افتاده است و قلیب و احسا \* (احسا) و دیگرها اکثر اوقات مطابقت حکام بحرین نمی نمایند \* (نزه القلوب جا اربعاً صفحه ۱۱۶)

در صفحه ۱۲۴ باز گویند \* در این بحر جزایر بسیار است آنچه مشهور و از حساب ملکه ایران شاعرند و مردم نشین (است) هرمز و بحر و بحرین و خارک از این معلوم میشود که در آن تاریخ نه فقط بحرین جزه ایران بوده بلکه احسا و قلیب نیز تابع حکومت بحرین بوده ولی گاهی از آن حکومت انقلب کرده و زمانی علم خود سرور را آفرینانده اند \* بعد از جنگهای نیز بحرین جزه تصرفات تیموریان ایران گردید و حکومت آنجا مستقیماً از جانب والی فارس بحرین میشد پس از انقراض تیموریان که باز دوره \* ملوک اللولایی در ایران تجدید گردید بحرین از منقالت جزیره \* هرمز بوده یعنی تهران شاه بر سنقر شاه والی هرمز آنجا را فتح کرده ضمیمه \* ممالک خود نمود و همیشه حاکمی از جانب ولایت هرمز در آنجا حکومت میکرد و پس از سلطه و نفوذ پرتغالیها در هرمز و بحرین باز هم بگنرف والی از جانب حاکم ایرانی هرمز در آنجا حکومت میکرد چنانکه پس از فوت فرخ شاه والی هرمز که بسوزان سال جانشین او گردید و رفتن وقت امیر بهمه \* رئیس شرف الدین لایق الله وزیر هرمز محول گشت مشارالیه برادر خود رکن الدین محمود را بحکومت بحرین مشرف نمود و چون مشارالیه پس از مدتی مشاهده نمود که پرتغالیها در امور حکومتی بحرین نیز دخالت مینمایند بیاضیت فریبی که با خواجه محسن الدین لالی داشت بمشارالیه سفار داد که بحرین از مضامین فارس است و پرتغالیها در آن دخالت مینمایند و خواسته \* مذکور پس از تحصیل اجازه از الله هر دو خان والی فارس

## آزادسپاس

REVUE DE RECHERCHES HISTORIQUES

-۶-

با دلاوران مال و اسیر و با اطلاع حاکم بحرین بانجا رفته برتغالیها را اخراج نمود و بعد از جنگهای مختلفی که شد خواسته مقبول گردید و بالاخره مستقیماً الله بردن خان آنها را محضرت شد (رجوع) نمود بحال آران. عباس صفح ۴۴۲ و ۴۴۳ - بنا بر این در دوره \* برتغالیها نیز حکومت ایران از بحرین زائل نشده و همانطور که اخیراً در دوره حاکم ایران انگلیسها در بغداد - نوب دخالت فوق العاده مینمودند برتغالیها نیز در بحرین و هرگز دخالتهایی میکردند که بالاخره شاه مبارزید خاندان آنها خاتمه داد و الا چنانکه گذشت همیشه بتکفروالی از - انب حکومت هرمز در آنجا بود و البته بودن والی حکومت هرمز مثل اینست که والی حکومت فارس در آنجا باشد چه هرمز از زیر مسلم ایران و لاء آن نیز ایران و در هر دوره صالح حکومت فارس یا کرمان بوده اند چنانکه در زمان ابوبکر سعد ابونصر علی بن کیفیاد والی جزیره \* هرمز مأمور فتح فارس گردید و نبل از آن در دوره \* سلاجقه کرمان نیز هرمز از تصرفات آنها بوده است در اینصورت چنانکه گذشت بعد از اسارت بنخور مسلم از اوایل دهانه تا آخر صیبه اشمالاً بحرین جزیره ایران و یا بن قسمت از این سلطت بوده است - از جمله چیزها - خنده آیین که آقای عربعلی اظهار میدارند و دلیل دیگری بر وسعت المذاع او میباشد اینست که میگوید عثمانیها برتغالیها را از بحرین اخراج نمودند در صورتیکه مسئله \* اخراج برتغالیها توسط عثمانیون ایران و مساعدت بحریه \* انگلیسی بعدی در نظر ارباب اطلاع روشن است که اگر احدی خلالت آنها بگوید لفظ جهالت وی اطلاق خود را ثابت مینماید الا لازم بود که بسپاحت نامه تادریشه و تاریخ خلیج فارس تالیف ویلسون و یا دائره المعارف انگلیسی مراجعه نماید .

منجمله از همه اینست که میگوید بحرین در اوایل قرن دوازدهم از تصرف ایرانیها خارج شده و حکومت آن با یکی از مشایخ بحرین بود که با کمال استقلال سلطنت میکرد - مسئله \* حکومت شیخ بحرین جز انسانه ان بود نیست و میباید از مورخین وجود چنین حاکمی را منکر نشده اند و این انسانه تنها در پیرامور زینبای بحرین نقل و حدیث میشود و آنرا بنشانی مولانا شیخ بحرین که بیست سال قبل خواست برای تحمیل صلح تطبیق نامه ان بنام تاریخ پنجم بمباید این حکایت را از زبان پیر زینبای آنجا نقل کرده و مثل پناه فتنه \* مسلم تاریخی در کتاب - ارد گنه انید (نگارنده در موقع تالیف این کتاب در بحرین بود) و چیزی که ثابت میسازد تنها منشأ \* الا لاهای آقای طیب همان تاریخ بنشانی است و - از آن هیچ کتابی در آن باب ندیده همین مسئله است .

درگاه فدره در مندوجات خود کتاب بنشانی دقت شود میتوان وجود چنین حاکمی را از کتاب خود آورد نمود .  
مشارالیه در صفحه ۱۰۷ جا دوم کتاب خود میگوید \* در سال ۱۰۲۱ اختلاف شدیدی بین امیرای بحرین که پیشتر آنها شیخه بودند حاصل شد لذا از شاه عباس اول مقوم بمصاحبت فریب جوار و اعتماد مذ هب نقاشان حمایت نمودند و شاه عباس نشوئی تحت فرماندهی امامعلیهان روانه \* بحرین نمود و در ۱۰۲۱ آنجا را تصرف کردید - در صفحه ۱۰۸ (یا فاصله یا فصل علیحدده راجع بحکومت شیخ بحرین در بحرین مینویسد و در دهانه \* همان مطلب و در همان فصل در صفحه ۱۱۱ میگوید زن وزیر شیخ بحرین که شوهر را شه کشته بود شاه عباس را بفتح بحرین تسبیح نمود و شاه مبارزید الله بردن خان والی فارس را مأمور فتح آنها کرد الخ - بنا بر این آنها ما حکایت اولی راجع بفتح بحرین در نتیجه \* خواهد امره توسط امامعلیهان را باور نمائیم یا حکایت دومی راجع بفتح \* زن شیخ بحرین و فتح بحرین توسط الله بردن خان را تصدیق کنیم .

و چیزی که بحریه نمودن طوارخ موجوده یکی اظهارات آقای طیب و این بنشانی راجع بوجود شیخ بحرین را تکذیب مینماید اینست که مؤلفیکه شاه مبارزید بحرین را فتح نمود حاکم بحرین رکن الدین مسعود برادر رکن الدین لند الله

## آرشین پارس

MAJLISHE DE BIRI KARDGARAN DE FARS

-۷-

بنا بر این تفاد کوشی آنای ابن بندان و پانصع آفای طیبی واقع و آشکار میماند و مسلم است بحسب قبل از برتغالینا و بعد از آنها تابع همزی بود و سه سال پس صلحنامه مستقیم آنها را اداره نمودند و تا انقراض آن دو دمان در تصرف آنها بود .

اما اینکه میگوید در ۱۱۰ سال قبل بحسب از تصرف ایران خارج گردید و بعد از آن نادرشاه افشار و با بگفته \* از انجا از آنها را مسترد ساخت و بعد سلطان مسقط از تصرف ایران آنها گرفت و آخرش حاکم مرین آنها بعد از نادرشاه شد . در آن مذکور بود که باقر استغالی حکومت میکرد و نقیض اسط تابع ایران بود و در ۱۱۶۷ هجری احمد بن محمد آل خلیفه آنها را از شیخ نوری مسترد ساخت و تا کنون در تصرف خانواده \* اوست .

برای اینکه آفای طیبی را از استیفاء بیرون بیاوریم لازمست تذکر شویم که همانطور که از قدیم بحسب از ایران جدا نموده تا آخر دوره \* متوفیه تابع دولت ایران بود و در ایام خیمت آند دولت شیخ چهاره حولی که از روسای قسمش از لارستان فارس ( بندر لاهری ) و مغانات ) بود در بحسب نیز حکومت میکرد و بعد از نتمه \* افغانه همانطور که سایر سرکردگان و روسای ایران سر از اطاعت افغانه باز زدند شیخ زینب نیز چند مباحثی در آنجا و بندر طاهری و مغانات و سایر نقاط ایواچیمس خود حکومت مینمود و بعد از آن با مر نادرشاه افشار محمد نسیخان شیرازی آنها را از تصرف شیخ چهاره گرفته سپرده شیخ ناصر خان آن بومهر نایبها باقی کشتنهای نادر در خلیج فارس نمود و منزلت را به حکومت بحسب و پوشه را هر دو دارا بود و مخصوصا در جنگهای پس آنا محمد خان فاجار و لطفعلی خان زند شیخ ناصر خان یکی از جاهلان بزرگ لطفعلی خان بود و چون در آن اثنا وفات کرد به پسر خود شیخ نصر خان وصیت نمود که با لطفعلی خان وفاداری نماید . و همچنین نصر خان بود که در مویح حمله بنی عصبه به بحسب حکومت آنها را دارا بود و پسر از خلیفه \* بحسب پوشه مراجعت کرده و سالها در آنجا حکومت نمود و بعد هم حکومت پوشه را از جانب دولت ایران با ولاد و احفاد او تقویه شکست . تعجب در اینجا است که آفای طیبی میخواهد از کلمه شیخ استفاده نموده شیخ چهاره و شیخ نصر را امرای مرین تلقی نماید و دوره \* حکومت آنها را حکومت مرین خواند و المال که آنها مامور و کماشته \* دولت ایران بودند چنانکه هنوز هم اولاد و احفاد همان شیخ چهاره در بندر لاهری و ناحیه \* گاهندی ریاست مینمایند و خود را ایرانی صرف میدانند .

اما اینکه میگوید بعد از ۱۱۶۷ که بحسب بتصرف بنی عصبه درآمد از تباط آنها با ایران قطع شده است باز دلیل عدم احاطه \* مشارالیه بحدود آن حدود است زیرا در ایام کشمکش بین زندیه و قاجاریه که مردم نهاد انتمند از کدام خانواده اطاعت نمایند شیوخ بحسب نیز مدتی بمال شامل باقی مانده بدیده از طرفین اظهار تمایلی نمودند که مبادا مورد قهر و غضب ترک دیگر واقع شوند ولی همیشه زندیه بکلی مغلوب شدند و بت حکومت مرکزی بوجود آمد آنها نیز از اطاعت و انقیاد بیرون آمدند چنانکه از جمله اسنادیکه راجع بپایس مسئله در دست نگارنده موجود میباشد اینست که در زمان سلطنت فتحعلی شاه شاهزاده حسینعلی میرزا والی فارس اسکندر خان نایب را مامور بحسب نمود و نامه ای بمشایخ آنها نوشت مشایخ آنها نیز بی اندازه مقدم مامور دولت را کرامی کردند در احترام و اطاعت از مشارالیه سابقه نمودند و در جواب نامه مزاده همیشه این را که مرز کرده اند و در دیوان سید عبدالجلیل شامر بحسب که قسشی مشایخ بوده درج است کماذا اطاعت آنها را نسبت بدولت ثابت مینمایید ( رجوع شود بدیوان سید عبدالجلیل ج ۱ : بحسب صفحه \* ۱۶۶ ) .

بعد از آن هم مؤمنیکه پس عبدالله بن احمد و برادرزاده ارجند واقع گردید و منجر بشکست عبدالله شد مشارالیه

## آزادسپاس

www.iranicaonline.com

— ۸ —

که به تدبیر سال حکومت آنجا را داشت چون خود را تبعه و مأمور دولت ایران بدانست بجای اینکه بحرستان که نزدیکتر است منتقل شود بایران منتقل شد و مدتها در بندر نای بند - شیو - جزیره \* قیس و بندر لنگه متوطن بود و چون بواسطه \* اطاعتی که محمد بن خلیفه از دولت نمود از مساعدت دولت ایران مایوس گشت شخصاً به سفارت دولت در آنجا ولایت نمود ولی حال و بستگان در نا مدتی بعد در ایران بودند .

محمد بن خلیفه که جانفشین و گردید نیز همیشه دید انگلیسها بنای مداخله گذاشته اند خلیف مریخی نام را با عیبه ای بدربار ناسرالین شاه فرستاد و تقاضا نمود که به عده ساخلوهرای بحرین ارسال دارد دولت نیز به عده تشویق با کشتیهای پادی مأمور بحرین نمود ولی دولت انگلیس که چشم نامع باین قسمت از خان ایران - انداخته بود از ورود تشویق مزبور به بحرین جلوگیری نمود و بر آن همین هم انگلیسها علی بن خلیفه را بر ضد برادر برانگیزخته و بالاخره محمد بیچاره را گرفتار و به هندوستان تبعید نمودند و چون دولت ایران دارای بحرین می بود مجبور شد که تا موقع فرصت سکوت اختیار نماید ولی هیچگاه از مطالبه حق خشنود صرف نظر ننموده است .

گذشته از همه \* اینها وزارت خارجه انگلیس در جواب اعتراض دولت ایران راجع بمعاهده \* بیس انگلیس و شیخ علی بن خلیفه در ۱۲۸۵ هجر رسماً مالکیت ایران را تصدیق مینماید .

بنابر مفدمات گذشته قبل از اسلام کوه \* ایالت بحرین یکی از مستعمرات سلطت شاهنشاهی ایران را تشکیل میداده و بعد از اسلام چنانکه کتیم چنانکه مسلم است از تبعه \* اول قرن چهارم باید نزد مرتباً جزایر علی بحرین تا زمان ناصرالین شاه تابع ایران بوده و در هیچ وقت فترتی در این امر حاصل نشده و اگر احیاناً در بعضی از ادوار فترت که بدست حکومت مرزا تاجی وجود نداشته باشد \* بعد سببهای والی آنجا مطلق دایر ولایت سلطنت علم بهمانوی افزاشته اند بحدی که تشکیل بدست حکومت مرکزی فوری آنجا را نیز ضمیمه مرکز نموده اند و در دوره های طوالت دولتی نیز همیشه تابع بعضی مستعمرات ایران بوده است .

آیا با این حال آقایان می توانند مالکیت ایران را بر جزایر مزبوره مشترک شمرند و آیا معتقدند که اگر در دوره \* گذشته انداز \* دولت لاجرم حکومت ایران نتوانست بآنجا بپردازد حقوق مالکیت وی از آنجا سلب میشود . آیا آقایان عریضی که خود را استاد میدانند این را ندیده اند که اگر بدست دولتی مالکیت بدست قسمت از اراضی باشد تا بموجب معاهده \* آنرا به دولت دیگر واگذار نمایند و یا بخود امانی استقلال ندهد آن اراضی از جنبه حقوق بیس المللی جز \* آن سلطت محسوب میشود و فائزین هر زمان شامل آن نخواهد شد . اینکه میگویند اگر به ادوار سلطت ایران بر گردیم باید نامشکریه را ضمیمه \* ایران نمائیم بدست مسئله این بهر نیست زیرا ملات فلسطین از ایران در تبعه \* معاهدات و قراردادها می دولت ایران از آن صرف نظر کرده است . عراق عرب و یا افغانستان و یا قفقاز و ترکستان که زمانی جزایر ایران بوده بعد بحیثیت \* مستعمرات دولتمانی درآمده که دولت ایران بموجب معاهدات بعضی از حقوق خود بر آن صرف نظر کرده است ولی بحرین این حال را نداشته و تا امروز کسی نمیتواند مدعی شود که دولت ایران بموجب از آنجا از حقوق خود بر آن جزایر صرف نظر کرده باشد و نمود چند ساله شیخ آجینا مشایخ نمود خان بلوچ روسای الوار و اهل آنست که از جنبه \* حقوقی هیچ نوع تأثیر در حقوق ایران نخواهد نمود .

## آزادسپاس

ANGLAIS ET ÉTATS UNIS EN IRAN

- ۹ -

از جمله چیزهایی که انای دلی برای انکار حقوق ایران عنوان مینمایند مسئله نواد است. اگر چه بنا بر طبق دلایلی که قبلاً ایراد نمودیم معتقدیم که بحرانیتهای بحرین که سکنه اصلی جزایر مزبور هستند ایرانی نواد میباشد، چنانکه خود عربها نیز آنها را عرب میدانند. مثلاً در وقت صحبت میگویند این آدم بحرانی است و سایر عرب استوایی فرسا هم به آنها را عرب شناسیم آیا امروز تقسیمات ممالک دنیا از روز نواد است. اگر اینطور باشد چرا نواحی کرکوک و موصل و سلیمانیه و خانقین که سکنه آن کرد و از نواد ایرانی هستند زبان آنها همان زبان قدیم پهلوی است که یکی از شعبات زبان فارسی است تابع حکومت عراق میباشد.

از این هم بگذریم آیا و انما بحرین دارای یک نوع آزادی و خود مختاری است که انای دلی میترسند دولت ایران آزادی آنها را یا ممالک نماید اگر انای دلی اطلاع ندارند نگارنده بخوبی مطلع است که اهالی بیچاره بحرین در زمان خود غریب و از هر نوع حقوق محرومند چنانکه یکفر هندی و بت پرست با نگاهی نوابی بیکانه همه نوع محکم بر اهالی دست بسته آنجا مینماید و هفتاد احترام شریفترین شخص را میکند و احدی قوه تکلم ندارد.

آیا اهالی بحرین که انای دلی بزبان آنها حرف میزند باین ذلت و ولایت راضی هستند؟ آیا اگر قلب بیخ حقد که شخص بسیار شریف و نجیبی است بنگاه قیم از این ترتیب رضایت دارد؟

دخالت انگلیسها در مشون شخصی شیخ بجائی رسیده که حتی در عایدات املاک شخصی وی دخالت مینمایند و هر خرج منزل او را نوارت میکنند و اگر یک نفر بخواهد او را ملاقات نماید مجبور است از نماینده انگلیس اجازه بخواهد. هر شیخ در دست مستشار انگلیس است و هر چه میخواهد بنویسد و مقرر مینماید و اگر اعضای شیخ را لازم داشته باشد مجبور است چشم بسته بدون اظهار نظری انرا امضاء نماید. آیا کسی که بیاد هر دریا م بدون یا آزادی ممالک و استقلال قانو و خون مختاری گذرانیده تحمل چنین اوضاعی بر او روا خواهد بود؟

تعجب در اینجا است که انای دلی بحرین را یک امارت مستقل و خود مختار جلوه میدهد و میخواهد بگوید که استقلال وی بجدی است که امتیاز فلک را نیز خود او داده و الحال که بدون اجازه نماینده انگلیس جرأت ملاقات دوستانه باینه نفر خارجی ندارد.

از این بگذریم، فاضل شیخ که پهل خلیفه معروف و شاید مردان آنها از جمله نفرات اوز نمایند همیشه یکفر از آنها نوت نمود حکومت املاک آنها حتی املاک آنها هم را ضبط مینماید و جز قوت لامعوتی در مقابل ضبط املاک باقی نمانده میشود و در نتیجه همین سیاست بگلی از تعمیر و آبادی املاک دست کشیده و بالنتیجه خسرو خسارت آن هاید تمام سکنه خواهد بود.

قبل از دخالت انگلیسها کتشیهای خواص جز مالیات نلیلی نمیدادند و امروز در نتیجه سببهای مالیات بگلی امور خواص مختل گشته مردم تا درجه زیادی از این حربه منصرف شده اند.

در زمان شیخ حسی تمام عایدات بحرین در محل خرج میشد و از این رو بازار تجارت و داد و ستد رونق میگرفت لیکن امروز تمام عایدات محل در بانکهای انگلیس متمرکز میباشد و اهالی هیچ نوع استفاده از آن نمیکند از این رو تجارت کاسد گشته و مردم گرفتار فقر و بیچارگی هستند و همان بحرین که در صورت وصول ضرب المثل بود امروز بیاد حالت فلاکت بازی افتاده است. آیا مردم آنجا از این وضع راضی هستند؟

## آزادسپاس

PUBLICATION TRIMESTRIELLE DE PARIS

- ۱۰ -

اگر ارضی بدست چرا نیله مدم و مشول دواسر خانه و املاک خود را گذاشته بچاک این سعرد مهاجرت نمودند و اگر از مهاجرت دیگران جلوگیری بعمل نمی آمد امروز بیشتر سکنه آنجا مهاجرت کرده بودند آیا اینها هلاکت رضایت اهالی از اوضاع فعلی است . واقعا انسان از اظهارات آقای طیبی تعجب نمیاید و ننهد اند مقصود ایشان از این اظهارات چیست زیرا در همان همین که راجع به بحرین صحبت می نمایند بی مناسبت همان سخن را بجانب خوزستان معطوف داشته میگویند . هرگاه دولت ایران در مسئله بحرین بمقصود خود نائل شود اینجا مدالیه ناطق دیگری را بنمایند چنانکه قبلا موقع را مقتضی نموده امارت سعمره را بر انداخت و آنجا را ضمیمه مملکت خویش نمود و شیخ خزعل حاکم آنها را دریا بیخست خود گرفتار کرد تا آنکه میگوید و ضمیت هرستان ایران صورت بخشن نیست . آیا این اظهارات راجع بامارت سعمره شبیه بگفته های یکدیگرانه و محتوی نیست که بی اراده سخن بچرانند . کدام وقت در سعمره با امارتی وجود داشته که دولت ایران آنرا ضمیمه مملکت خویش نماید . سعمره یکی از بنادر خوزستان یعنی آن ایالتی است که مدتها مهندسانشان را هلاک شئی و ساسا بی بود . و هیچگاه در آنجا امارتی وجود نداشته و شیخ خزعل خان جز اینکه ریاست قبیله محسین که یکی از شعبات قبیله کعب است دارا بوده و در ایام ضعف دولت ثروت بی پایانی از غارت و جپاول اندوخته بود چه عنوانی داشته که آقای طیبی اینگونه اظهاراتی را بنماید . بین خزعل و والی پیشکوه و امیردوست محمد خان بلوچ رؤسای قبایل بختیاری و قشقایی و اشغال آن که چند صحابی در ایام ضعف دولت به جپاول و قلات مردم اشتغال داشته و از اینراه سلطه و نفوذی مؤثر بهم رسانیدند چه تفاوتی موجود بوده است که مستلزم اینگونه اظهارات باشد و آیا میتوان این اظهارات را ساده و مفید و شخصی طیبی دانست . تصویری نایم که یکتک از اهالی سوویه که در آن ایوان و بی اطلاع از اوضاع اینحدود است و وطن و مملکت خود او گرفتار هزارها بدبختی و فلاکت است بی چشمه و از پیش خود باینشونه اظهارات مهادت نماید .

آقای طیبی باین هم اکتفا ننموده بالاخره راجع به بدی اوضاع خوزستان صحبت بنماید و بگوید اوضاع هرستان ایران صورت بخشن نیست .

ایا به عقیده آقای طیبی در ایام قلعیان و نفوذ خزعل که مردم مالک مال و ناموس و زندگانی خود نبودند و تمام دستخیز مردم را میگرفت و صرف هوا و هوس می نمود و دیناری از آن صرف آبادی و اساس مردم نمیشد و تنها هنر این بود که برای بقای طغیان خود بین طوایف را طغای اندازد و آنها را بر بختن خون همدیگر وارد و ترسیند نماید مردم از امروز سعادت مند تر بودند که امنیت سرنا سر خوزستان را فورا گرفته و بجای قتل و غارت مردم مشغول زراعت و باغداری و وطن خود هستند . آیا امروز که مردم خوزستان محتاج بودند در کنار رود های معظم آنجا سبزی و میوه و همه چیز خود را از بهر جلب نمایند از امروز سعادت مند تر بودند که مانعشای بخار در کنار رود کارون با بهاری اراضی مستعد آنجا مشغول است و تمام احتیاجات اهالی را تهیه بنماید و زمینهای سوزان بهزارم سبز و بخرم مبدل گردیده است . آیا امروز که یک کپلو مشروءه شوسه وجود نداشت از امروز که راه آهن قلب خوزستان را میشکافند و هزارها از سکنه آنجا در آن کار میکنند و از این بحران اقتصادی دنیا خبری ندارند سعادت مند تر بودند . آیا امروز که خزعل تمام ثمرات مردم را میگرفت و هلاک و بران چیزی مدالیه میکرد و در نتیجه مردم چشم از خانه و وطن خود پوشیده بحران حرب

## آرژانس پارس

REPUBLIC OF THE IRANIAN PEOPLE

- ۱۱ -

معاشرت مینمودند و حتی هوس نخل در آنجا موقوف گردید از امروز که دولت تمام نخلهای رهاپاربانها مسترد داشته و در نتیجه دندها هزار نخل جدید هوس شده است سعادت مند تر بودند ایالتی که در کنار دریای نخل سکونت داشتند و مجبور بودند نخل را با گرانترین قیمتی خریداری نمایند از امروز که در نتیجه اقدامات شاهنشاه ایران نخل با قیمت آب بانام داده میشود سعادت مند تر بودند . ایالتی که تمام معاملات حسی نانیازی و قضایی و امثال آن با خود شیخ بود از امروز که مردم در حدود فرانسه سلطنتی دارای همه نوع آزادی هستند خوشبخت تر بودند . ایالتی که جهل و ظلمت سلسله در آنجا حکمفرما بود مردم از امروز که دایره معارف آنجا از تمام ایالات ایران وسیعتر است سعادت مند تر بودند .

اگر آقای طبعی اطلاع ندارند خوب است یک مسافرتی به اهواز بنمایند و ببینند که در این چند سال چند هزار خانه جدید در آن شهر تأسیس گشته آیا اگر وضعیت آنجا رضایت بخش نبود در طرف مدت طولانی ثابت در چه برابادی آن محدود میماند .

امروز طبعیها پول ملت ایران یعنی سکه فارس و کرمان و خراسان و بی و بیست و نه برای کشیدن راه آهن ایران در خوزستان ریخته میشود ایالتی که حال میتوان گفت اوضاع خوزستان رضایت بخش نیست .

و اما تعصب انسانها از دیدن هر نوع حقیقی کوچکتر میسازد و بزرگتر تعصب که بر چشم کسی مشغول میشود بعدی او را از مشاهده حقایق باز میدارد که افتاب را تاریکی و تاریکی را روشن میپندارد .

در سمت نکر تشکیل امارات متحده عربی خلیج فارس که آقای طبعی در یکی از مقالات خود آنرا تأیید مینماید برای جلوگیری از نفوذ دولت ایران وجود چنین حکومتی را ضروری میداند لازم است اینان را متوجه سازیم که دولت و ملت ایران نه فقط با آزادی اقوام مشغول زمین مخالف نیستند بلکه منتقدی اعمال ما همین است که تمام اقوام و بیابانک مشرق زمین را آزاد و خوشبخت مشاهده نمائیم ولی از آقای «بی» سؤال مینمائیم که آیا واقعا تشکیل یک چنین اتحادی برای عرب و شیخ لایق خواهد بود . و آیا این نقشه از مفسران عرب توانست کرده و اینکه در کنار تیغ تلخ بریزی شده است . ایالتی که چنین اتحادی در خلیج جز تجدید نقشه امارات نه گانه بحر احمدره موقوف دیگری دارد . و آیا ملت عرب بیچاره از آنچه امروز از امارات نه گانه پس استفاده مینمایند از این امارت موهومی استفاده خواهند نمود .

زبان تشکیل چندین اتحادی در خلیج در مرتبه اولی باید ملکت عربی عراق خواهد بود و آن دولت نوجوان را از یکانه منفذ بحری خویش محروم خواهد ساخت و در مرتبه دوم زبان این امر دامن کبر سلطنت عربی سعودی خواهد شد زیرا اگر با دست یکانه یک چنین حکومتی در ساحل جنوبی خلیج تشکیل کردد بطور حتم و پسر قیمتی است سواحل قادیف و صیبر را نیز شامل میسازند و در انصورت حکومت عربی سعودی از اتصال به خلیج فارسی محروم ماند در کویر دهنه و صحاری سوزان نجد محصور خواهند ماند و اگر بخواند با این نقشه مخالفت نماید نیروی صد ها امثال قیصل الدویش برای اجرای این نقشه ظهور خواهند کرد و بدست آنها این نقشه انجام خواهد گرفت ولی دولت ایران بواسطه سواحل متحد خود از هندوستان تا عراق عربی از تشکیل چنین اتحادی ندارد و زمانی متوجه ایران نخواهد شد . آیا با این خطری که از عملی شدن این نقشه متوجه بیابانک عربی میشود ما حق نداریم که نسبت با آقای طبعی بد بین شده و معتقد شویم که ایشان برای بستن

## آرژانس پارس

AGENCE FRANÇAISE D'ÉTUDES INTERNATIONALES

- ۱۱ -

سیاست خارجی کار می نمایند و می خواهند که شیون سواحل جنوبی خلیج را از دولت ایران بترسانند که مجبور شوند خود را در آنگور دیکر بمانند از آنجا که در هر مناسبت این غنیمت چندانی دور از حقیقت نباشد زیرا قبل از جنگ عیسوی کارکنان انگلیس پیوسته شیون همراهی از دولت عثمانی می ترسانند که آنها برای نجات از سلطه عثمانی خود را بدامن برشتهای کبر اندازند و چنین بد نظر می رسد که امروز این نقش در مطایب ایران تجدید گشته و آقای طیب یکی از عوامل آن می باشد .

واقعا اظهارات آقای طیب انسان را بحیرت می اندازد و اگر مقصود ایشان از این اظهارات دلسوزی بحال ملت عرب می باشد چرا این دلسوزی را بحال عربهای بیچاره فلسطین نمی نمایند . هرگاه واقعا تعصب عربی او را وادار باین توجه سرانی نموده چرا این حرارت را در باره طرابلس غرب - طونسو الجزایر و مراکش بخرج نمی دهند و چرا این اشکها را برای زوال سلطنت آل بوسمید در زنگبار و میساحه نمی ریزند .

چرا در دوره حکمرانی وطن عزیز آقای طیب مستقل و سمانتفقد است و ایشان وظیفه خود را نسبت بوطن خود انجام داده اکنون باید با وطن ساز عربهای جهان توجه نمایند .

اگر حقیقتاً آقای طیب طرفدار استقلال عرب هستند وظیفه دارند که در هر جا روزه \* بین یک دولت شرقی و یک دولت اروپایی جدا طرفدار پیشرفت آن دولت شرقی شوند زیرا هر سلطنت شرقی که در مطایب یک دولت غربی پیشرفت می نماید یکی از تارهای یهودیت ممالک دیگر شرق نیز سست خواهد شد و البته مثل عرب که امروز پیش از همه گرفتار جنگال دول استعماری هستند پیشتر وظیفه دارند که این اصل را رعایت نمایند زیرا همین استقلال که نصیب برخی از ممالک عربی گشته و این دست و پایی که مثل عرب در مطایب استعمار می زنند نتیجه موفقیتشانی است که نصیب برخی از ممالک شرقی زمین گشته است مثلاً اگر ترکیه در جنگ استقلال خود موفق نشد و معاهده \* سورملی میگردید و در ایران یک راند مرد بزرگی ظهور می نمود که بدخالتشهای خارجی خاتمه دهد و مملکت خود را بنهر آه ترقی اندازد و افغانستان با استقلال خارجی نائل نیگشت ممالک عربی تا این اندازه بحقوق خود نائل نمیشدند - این دست و پایی که امروزه در مصر برای اصلاح حکام مختلفه می زنند نتیجه الهامی قضاوت قسولی سایر ممالک شرقی زمین است .

در اینصورت اشخاصی که در مبارزه بین دولت شرقی با یک دولت اروپایی بیتراسم و رسمی از دوی طرفداری نمایند در حقیقت بهنای استعمار گند نموده اند .

گذشته از همه \* اینها وجود امامت های کوچک و اصول انطاکی (خان خانی) چه نتیجه بحال مثل مشرق دارد . اگر بنا بر تاریخ دو سست ساله اخیر مشرق زمین نظر نمایم خواهیم دید که دول اروپا فقط بدستخاری اینقبیل امرا \* بر مشرق زمین مسلط شده و با دست آنها زنجیر یهودیت بر گردن ملل مشرق استوار نموده اند . هندوستان با آن حالت در اثر اختلاف راجه ها و نوادها و التجابی بعضی از آنها با تکیلس استقلال خود را از دست داد .

اندک در مومنی اسیر پنجه \* دشمن گردید که دولت مرکزی از بین رفت و مملکت با عارت نشینهای کوچک مبدل گردید و هر کدام برای بقای ریاست : ند روزه \* خود بروضه آن دیگری با دشمن بنای سازند . گذاردند . اگر وجود اینگونه امرا \* بحال یک ملتی قائمده داشت امروز ملت عرب باید فوشین ملل روی زمین باشد زیرا کدخدای هر فرقه و نسبه و رئیس هر طایفه خود را یک پادشاه مستقلی میدانند و اغلب نیز برای اینکه از اتحاد آنها با

## آرشیو پارس

IRANIAN TELECOMMUNICATIONS

- ۱۲ -

دیگران جلوگیری نمایند آنها را مسخره نموده لقب ملن و سلطان و غیره بر آن کد خداها را جاهل اطلاق نموده آنها را مشرور میسازند .  
بنا بر این اگر نویسندگان عرب طالب آزادی خود و ملل شرق باشند باید در همین مسئله \* کوچک بحریں نیز با دولت ایران کفایت نمایند که مآلا مجال خود آنها ضمیمه خواهد بود .

۶ - شرق نزدیک

هر وقت که دولت ایران برای حفظ حقوق خود در خلیج فارس و سرحدات جنوبی و غربی مملکت اقداماتی میکند شرق نزدیک برای مشتبه ساختن نقشه اظهاراتی دور از حقیقت و عدالت و مخالف اصول نزاکت می نمایند چنانکه اخیرا که جرایم ایران موضوع واگه اونی فقط بحریں را مطرح نمودند سرزیده \* مزبوره موقع را برای تجدید حملات خود مشتتم نموده با عباراتی که از جرایم حین و آبرو ضد استحسان دارند چو باید ایرانی حمله کرده که ما نهلا خلاصه و روح اظهارات او را نقل نموده سپس جواب آن مبادرت میوزیم .

شرق نزدیک میگوید : " در نتیجه \* اطلاق اظهارات فقط بحریں بکسانی امیکانی دولت ایران بیکبار دیگر دعوی خود را نسبت به بحریں تجدید و اظهار خود را بوسیله \* یادداشتی بدولتین بریتانی و اتانزوی ابلانغ نموده است .  
سپس میگوید این دعوی رسمی یا اظهاراتی حد ذاته چندین اهمیت ندارد ولی مناسفانه اینقبول میگردند فرصتی برای ابراز احساسات جلون آمیز شد خارجی بمطروحات ایران میدهد که نتایج آن بر او مملکت مضرباشد .  
بعد از آن بتاریخ بحریں اشاره نموده میگوید \* تاریخ بحریں که جرایم ایران علی الظاهر اطلاعی از آن ندارند دلائل محکی برای اثبات مدعای ایران نشان میدهد .

سپس بضمیمه تسلط برتغالیهما و نواد سکنه بحریں اشاره نموده میفرماید : پس از چهل سال که در تصرف برتغالیهما بود سکنه هریمه آن پناه ایران نوشته و نظامهای حمایت و جلوگیری از عثمانیهما نموده تا آنکه میگوید این سویی د ندمه بود که بحریں تحت الحمایه \* ایران گردید ولی حکومت آنجا بدست بکنفر مرپ بود که از طرف شاه ایران نافرمانی میشد و دولت ایران در ظرف دهست سال در زرد و خورد های بین اهالی و مریهای مجاور که تا آنجا ۲۶ چهل فاصله دارد حلقه \* شدیدی ابراز نمود و از مساعدت با اهالی خود دارن میکرد و در سال ۱۷۰۱ آخرین حاکمی که از طرف ایران در این جزایر تحت الحمایه حکومت میکرد منسوب شد و حکومت بدست آل خلیفه افتاد و بعد بمناسبت بین انگلیس و شیون بحریں اشاره نموده و از جامعه ملل تعلق میگوید و خطا او را تلقین مینماید که اگر امیانا دولت انگلیز را ضعیف شود که قمیمه بهجامعه \* ملل معمول گردن نباید جامعه ملل بطلع ایران را می دهد و بالاخره بفاصله \* نهاد بین سواحل ایران و بحریں اشاره نموده میشود بعد فاصله بین ساحل ایران و جزایر مزبوره را دلیل رد حقوق ایران قرار دهد تا آنکه میگوید قبل از حلول نرس نوزدهم حکومت ایران بر بحریں مدالی نداشته و قدری هم راجع بمساعدت انگلیس با اهالی بحریں بر او خروج از تحت سلطنته \* عثمانیهما صحبت میکند .

هرگاه خوانندگان محترم بخاطر داشته باشند اظهارات شرق نزدیک همین همان اظهاراتی است که در ۱۲۶۶ شمسی هجری نموده و در ۱۲۰۰ نیز آنرا تکرار کرده و ما در موقع خود بهر که ام از اظهارات ایشان جواب داده ایم و اینجا نیز بمناسبت نهاد ایم که از خود اوتاسی کرده قسمتی از جوابهای سابق خود را تکرار مینمایم .

## آرژانس پارس

ISSN 2788-4232

۱۴۰۱

اینکه میگوید احترام دولت ایران ناشی نخواهد داشت و لفظ جدایی بدست جراید ایران میدهد که احساسات جنون آمیز خود را آبراز نمایند تصور وجود که نیستند. مقاله به تراز هر کسی ممکن موافق و تعصب دور از منطقی گشته و بگلی از روی بهنگری وعدم مطالعه باظهار چنین منطقی مبادرت ورزیده است.

ما باین قسمت که آنها احترام دولت ایران موثر خواهد بود یا نه کاری نداریم زیرا اینستند بر عهدہ \* سهامیون و مقامات صلاحیتدار خواهد بود و از عهدہ \* اطفال ما خارج است \* چنینکه لازمست بنویسند \* مقاله کوششون نتایج اینست که نسبت احساسات جنون آماج بصنوعات یک مملکت دادن و یک ملت را بداشتن احساسات ضد خارجی شتم نمودن مخالف اصول ادب میباشد \* کدام احساسات ضد خارجی از جراید ایران بوزر نموده و در کدام موقع ایرانیها دارای چنین احساساتی بوده اند \*

بشهادت تاریخ و تمدیق سخننامه های خود اروپائیها در آن ادوار که در نتیجه جنگهای صلیب تعصب شدید مذہبی در غرب و شرق حکمفرما بود و بواسطه عدم آبریزبهاست منطقی در بین عادات و اخلاق طرفین وجود داشت ایرانیها باورن با سحابین و تحار نرفتند رفتار نمودند که همه آنها حسن اخلاق و ممانعت از وی و عدم تعصب ایرانیها را نسبت بخارجین تصدیق نموده و آنها را حود بتر و رولتر از همه اقوام مشرق زمین نوشته اند.

آنها معقول است که ایرانیها در دوره \* مغویه که احساسات مذہبی بر هر چیز غلبه داشت تا این درجه نسبت بخارجین رؤف و مهربان باشند که خود آنها ایرانیها را جلت میمان نواز لقب دهند ولی امروز که فاصله بین شرق و غرب بمرتب گشته و این اندازه از تعصب مذہبی کاسته شده و ملن مشرق با ملل مغرب بقتل انفراد یک ملت و یک خانواده با هم اختلاط آمیخته دارند احساسات ضد خارجی در ایران وجود داشته باشد \*

آیا باور کردنی است که امروزه در سال هزارها ایرانی برای تحصیل و تجارت و سیاحت با اروپا بیرونه و غالباً در خانواده های اروپائی منزل مییابند و باخلاق آنها آشنا گشته قسمت زیادی از آنرا میگیرند و حتی غالباً در آنجا متاهل گشته با زنهای اروپائی خوب بیویون خود مراجعت مینمایند و از طرف دیگر در هر شهر و قصبه ایران خانواده های زیاد اروپائی اقامت دارند احساسات ضد خارجی پیش از قرون وسطی باشد که اروپائیها عدم آنرا در بین ایرانیان تصدیق نموده اند \* و آنها اگر چنین احساساتی موجود بود زنهای اروپائی نمیتوانستند با شوهرهای ایرانی زندگانی نمایند \* اگر ملت ایران در سایه \* قائد بزرگوار خود بران آزادی و استغلاش خوبتر از دخالتهای بیجای بعضی از دولت خارجی اقداماتی نموده آنها میتوان اقدامات بیرونه را بر احساسات ضد خارجی حمل نمود \* آنها اگر دولت فرانسه بخواهد در امور انگلستان مداخلاتی نماید که با استقلال آن کشور نامبر داشته باشد و ملت انگلیس در صدد جلوگیری بر آید و مداخلات آن مملکت اقدامات ملت و دولت خود را نتواند نماید میتوان اقدامات آنها را احساسات ضد خارجی تمسیر کرد \* و حال آنکه جراید ایران همیشه در موقع دفاع از حقوق ملت و مملکت خود جانبی تراک و از دست نداده و هیچگاه دباراتی مثل عبارات شری نزدیان استمطال ننموده اند \*

در قسمت تاریخ بحسبی که شری نزدیان میگوید جراید ایران اخلاقی ندارند تصور مینمایم کاملاً قضیه معکوس باشد زیرا جراید ایران بخوبی تاریخ هر قسمت از وطن خود را میدانند و دلایل همان مقالات است که راجع به بحسب در جواب تیغ و خود شری نزدیک در شفق سرح نوشته و بعد از آن اسناد تاریخی اشاره نموده و البته از نظر کارکنان آن جرید نیز که شته است و ما بر خلاف آنها معتقدیم که کارکنان شری نزدیک نیز تاریخ آنها را میدانند و مطمئند که دمای ایران شکی باستان و دلائلی است که هیچ حکمه با شخص منصفی نمیتواند آنرا رد نماید ولی شری نزدیک صرفه و

## آرژانس پارس

AGENCE DE DÉPÔT, D'ÉDITION ET DE VENTE

— ۱۵ —

سلاح خود را در کمان و مخلوط نمودن قضایا دانسته از ذکر نکات باریک و حساس تا پیشی خود داری نموده فقط به برخی از مسائل مسلحی و ثانوی اشاره می‌نمایند و چون ما مکرر در این موضوع بحث نموده و مدلل ساخته ایم که قبل از اسلام و در دوره \* دینالعه ... منقول ... بنی قیسر ... اتابکان فارس ... تهریوان ... ملوک هرمز ... دوره \* تسلط بر تنقانیها ... در عهد صفویه و نادر شاه و کرمخان زند و قاجاریه متوالیا بحسب جزو خاک ایران بوده و در مقدمه \* همین مقاله نیز در جواب بعضی از جراید هرس تاریخچه فصل آنجا را نوشته لذا از تکرار تاریخ خود داری نموده خوانندگان شرق نزدیک را بفحلات سابق و مقدمه \* همین مقاله احاله می‌دهیم و توصیه می‌نماییم که با دقت مقالات مزبوره را بخوانند و سپس حکمیت نمایند که آیا جراید ایران تاریخ بحرین را جدا کنند یا خیر \*

اما اینکه شرق نزدیک می‌خواهد مسئله \* نژاد را دلیل رد دعای ایران قرار دهد اگرچه ما معتقدیم و دلایل زیادی در دست داریم که بحرانیهای بحرین که سکه \* اصلی آنها هستند و قبل از ۱۱۷۹ هجری سکه \* بحرین منحصر بآنها بوده از نژاد ایرانی هستند لیکن فرضا هم که عرب باشند آنها تشکیلات امروزه ممالک و دلی دنیا از روی نژاد است و هر دولتی فقط بر هم نژادان خود حکومت می‌نماید \* اگر اینطور است مگر سکه \* افریقای جنوبی ... هندوستان ... آهالی کانادا ... ساکنین سودان و نوبه از نژاد آنکوسا کسون هستند که حکومت بر پشتهای کبیر در آنجا برقرار است \* و یا ساکنین نوسرو الجزایر و مراکش و ماداکاسکار لاتین و نیمی از ملت فرانسه بشمار می‌آیند \*

از مستعمرات بگذریم آنها در خود اروپا که از فریبا با پیشرفت حول ملیت و نژاد در میان است و آنرا ما فوق تمام اعتبارات میدانند تمام دول آن ناره از یک نژاد تشکیل یافته اند \*

مگر نه ممالک سوسر و بلوچان که در مقدمه \* ممالک هند ... عالم قرار گرفته اند از عناصر و نژادهای مختلفه تشکیل یافته اند هرگاه این اصل تا این درجه محترم است که هر چند نفر که از یک نژاد در یک گوشه زندگانی می‌نمایند تابع حکومت هم نژاد خود باشند چرا نقاط بسیاری که اکثریت سکه \* آنها نژاد رومن تشکیل می‌دهد ششمه \* ایتالی و چکوسلاوی و مجارستان است که مهابت کلی در بین نژادهای آنها وجود دارد \*

اگر تا این درجه حسب مساویت بر وجود کارکنان شرق نزدیک مسئولی شده چرا برای آلمانهای تابع لیستان دلسوزی \* کنند و چرا بدولت خود پیشنهاد می‌نمایند که مملکت سهند ملهونی هندوستان که از جهت مذهب و نژاد و آب و هوا و تمدن و هر چیز مهابت کلی با ملی انگلیس دارد بحال خود گذارد و ملت بیچاره \* فلسطین را در اختیار مقدرات خویش آزاد نماید و دست از گریبان ملت قدیمی و مشفق مصر بردارد \*

اگر در تشکیلات ممالک فقط باید راهب نژاد شود باید یکی تشکیلات فعلی دول بالکان را بر هم زنند و در هر ناحیه و بلوک بلکه هر قریه یک دولت مله‌مده ای را تشکیل دهند زیرا در تمام ممالک بالکان نژادهای مختلف به یکدیگر مخلوط هستند چنانکه در قسمتهای زیادی که جزء ممالک رومانی و یونان است عناصر بلخاری سکوت دارند و هکذا بالکنس اگر این اصل محترم و مشیع است چرا دولت انگلیس با متفلس خود ناحیه \* پوپرجه که از عناصر بلخاری سکون و مناسبات جغرافیائی وی نیز به بلخارستان بهتر مناسب است ششمه \* رومانی ننودند \* هرگاه این اصل را مضاف قرار دهیم باید دولت انگلیس بلوچستان شرقی که نیمی از ایرانست و سکه \* آن ایرانی نژاد و زبان آنها زبان خالص اعرابند است با ایران مسترد دارند \*

از همه اینها بگذریم آنها انگلستان از جهت نژاد و مذهب و عادات از ما به سکه \* بحرین نزدیکتر است \* آیا چه چیز دولت انگلیس که هیچ نوع مناسبات تا پیشی و نژادی و مذهبی و ادبی یا بحرین ندارد حق می‌دهد که بر آنجا حکومت

## آرشیو پارس

REVUE TRIMESTRIELLE DE PARS

-۱۶-

نماید ولی با ایران که دارای همه نوع روابط مذهبی و تاریخی و ادبی با سکنه آنجاست چنین حقی را نهدد .  
از مسئله اختلاف نزاد عجیتر اینست که روزنامه شرق نزدیک هر دفعه مکتوبی بهرین بسواحل هرستان نزدیکتر است  
تا بسواحل ایران .

واقعا خیلی مضحک و شگفت انگیز است که یک روزنامه انگلیسی که مستعمرات دولتش در تمام الطاروری زمین پراکنده  
است و مستعمراتی آن دولت بهمه جا نزدیکتر از انگلستان است چنین اظهاری را بنماید .  
هر اندازه بحرین بسواحل ایران فاصله داشته باشد آنها فاصله آن نهادتر از فاصله بین هند و کانادا و نیوزیلند  
و استرالیا با انگلستان است .

آیا دولت انگلیس حق دارد که در ماورای بحار و اقیانوسهای عظیم و در هزارها فرسنگ دور از انگلستان دارای مستملکات  
باشد ولی دولت ایران حق ندارد که در خلیج ایران مالک جزایری باشد که در شام ادوار تاریخ جزو مملکت ایران بوده  
است .  
دیگر از مسائلی که همواره شرق نزدیک تکرار مینماید مسئله فرارادهای انگلیس با شیخ بحرین است که میخواهد  
آنها را دلیل سلب مالکیت ایران قرار دهد همانطور که شرق نزدیک این مسئله را چند بار تکرار نموده ما نیز جوابهای  
سابق خود را تکرار مینمائیم .

آیا اگر کسی با نوکر و مباشر ملک صاحب ملکی فرارادی به بند د که بموجب آن مباشر یا نوکر حقی برای آن شخص اجتنبی  
در ملک قائل شود و همان شخص بیگانه هم در مقابل حق مزبور حقوقی در ملک برای مباشر قائل شود این قرارداد و  
تبیانی که بدون اطلاع و رضایت صاحب حقوقی ملک صورت گرفته خدشه ای بمالکیت صاحب ملک وارد می آورد . از این  
مثال میگیریم و قدرش روشن تر صحبت مینمائیم آیا اگر بعد معلوم شود که دولت انگلیس در طرف این صد و پنجاه سال  
که دوره ضعف و انحطاط ایران بوده با شیوخ خوزستان و خوانین بختیاری و یا سایر تشنگین جنوب و مشرق ایران  
صحرانیه فرارادهاقی بسته این فرارادها از جنبه حقوقی تاثیری دارد و جزئی خدشه ای بمالکیت ایران مینماید .  
از این هم میگیریم اگر فرضا دولت زاہرن یا روسیه و یا یک دولت دیگر در خفا فرارادهاقی با بعضی از نوابها و  
راجه های نیمه مستقل هندوستان ببندند و بموجب آن راجه های مزبور حقی برای دولت متعاقد خود قائل گردند  
و آن دولت هم حقوق برای آنها قائل شود آیا دولت انگلیس این فراراد را میشناسد و آیا بدون تصدیق دولت انگلیس  
این فرارادها از لحاظ قوانین بین المللی قدر قیمتی دارد و آیا اگر آن فرارادها بر مجمع اتلاف ملل عرضه شود  
مجمع مزبور قوی بآن خواهد گذاشت .

مسئله که به نظر من و هر کسی که تاریخ خلیج را میداند عجیب میباشد اینست که شرق نزدیک مکرر بدخالت متناهیها  
در بحرین اثبار نموده و متنی بر اهالی بحرین میگذارد که دولت انگلیس آنها را از بحرین دفع با اخراج نموده است .  
نمیدانم این سند تاریخی مهم که احدی از آن اطلاع ندارد نویسنده شرق نزدیک از کجا بدست آورده و اگر یک  
چنین سندی موجود است چرا با اسم و رسم بآن اشاره نمینماید .

تاریخ خلیج فارس در سه قرن اخیر بعدی روشن است که میتوان حوادث مهمه آنها را شرح داد و در هیچ جا به  
مداخله عثمانیها در بحرین برخوردیم .

متناهیها در تمام مدت حکمرانی خود سه فقره بر سواحل خلیج فارس استیلا یافته که یک فقره آن در عهد سلطان  
سلیمان و دفعه دیگر در زمان سلطان محمود ثانی بوده که داور پاشا والی بخنداد قطیف و احسا را متصرف گردید  
و بعد از عزل او نقاط مزبوره بتصرف سلطان نجد درآمد و تا سال ۱۲۸۲ جز متصرفات امرا نجد بود فرتبه آخر

## آرژانس پارس

AGENCE TELEGRAPHIQUE DE PARS

-۱۷-

که عثمانیها بساحل غربی خلیج دست یابند و تا ۱۰۱۲ مسیحی دوام داشت ابتدای آن از ۱۲۸۷ هجری یعنی بعد از آن تاریخی است که شری نزدیک بدان اشاره مینماید و در هیچیک از این دعوات دخالتی در بحرین ننموده اند و این خود دلیل است که چون عثمانیها آنجا را ملک ایران میدانستند از دخالت در آن خودداری مینمودند .

نقطه مدحت باشا در یادداشتهای خود میفوسد که موقعیکه برای حکومت بغداد از خلیج عبور نمودم چون دیدم که انگلیسها در جزیره بحرین بنای مداخله گذارده اند برای جلوگیری از نفوذ آنها خواستم بآنجا رفته نشانم آنجا را نصیحت نمایم که در دام انگلیس واقع نشوند ولی چون دیدم دو کشتی جنگی انگلیس همه جا بپهلوی من حرکت مینمایند از رفتن بآنجا خودداری نمودم

در اینصورت انگلیسها در اینقسمت هیچ نوع خدمتی با اهالی بحرین ننموده اند و اگر فرضا هم عثمانیها میخواستند دخالت کنند اهالی آنجا بمراتب بحکومت عثمانی را خس تر از وضع فعلی بودند چنانکه اهالی احساء و قطر برای جلوگیری از نفوذ انگلیس عثمانیها را دعوت بصرف محل خود نمودند .

خلاصه در تمام این مدت هیچ نوع معامله و تصرفاتی در بحرین نشده که حق مالکیت ایران را سلب کرده باشد و تسلط آل خلیفه بجای آل مذکور بمقتل سایر اختلافاتی است که بین سایر روسای طوایف ایران برای ریاست یک محل روی میداده و ریاستها دست بدست میگشته است ولی این تحولات هیچ سکنه ای بخلوی ایران نزده است و خلوی ایران از لحاظ حقوق بین المللی ثابت و مسلم است و تصور نمیرود که یک حکمه بیطرفانه بر سر ایران قضاوت نماید .

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

پی نوشتها:

۱. اسناد وزارت امور خارجه ایران، اسناد قدیمه، سند شماره ۱۷-۲۵۲-۵۳-۱۳۱۳ ش.
۲. ایوانز، گراهام و نیونهام، جفری، فرهنگ روابط بین الملل، برگردان حمیرا مشیرزاده و حسین شریفی، تهران: میزان، ۱۳۸۱.
۳. فرهمند، علی، «انگلیس و پروژه ایران‌زدایی از خلیج فارس»، فصلنامه تاریخ روابط خارجی. س ۶، ش ۲۲، ۱۳۸۴، ص ۱۵۹-۲۳۱.
۴. همان، سند شماره ۱۷-۲۵۰-۵۳-۱۳۱۳ ش.
۵. همان، سند شماره ۱۷-۲۴۹-۵۳-۱۳۱۳ ش.
۶. همان، سند شماره ۱۷-۲۴۸-۵۳-۱۳۱۳ ش.
۷. همان، سند شماره ۱۷-۲۴۷-۵۳-۱۳۱۳ ش.
۸. همان، سند شماره ۱۷-۲۴۶-۵۳-۱۳۱۳ ش.
۹. همان، سند شماره ۱۷-۲۴۵-۵۳-۱۳۱۳ ش.
۱۰. همان، سند شماره ۱۷-۲۴۴-۵۳-۱۳۱۳ ش.
۱۱. همان، سند شماره ۱۷-۲۴۳-۵۳-۱۳۱۳ ش.
۱۲. همان، سند شماره ۱۷-۲۴۲-۵۳-۱۳۱۳ ش.
۱۳. همان، سند شماره ۱۷-۲۴۱-۵۳-۱۳۱۳ ش.
۱۴. همان، سند شماره ۱۷-۲۴۰-۵۳-۱۳۱۳ ش.
۱۵. همان، سند شماره ۱۷-۲۳۹-۵۳-۱۳۱۳ ش.
۱۶. همان، سند شماره ۱۷-۲۳۸-۵۳-۱۳۱۳ ش.
۱۷. همان، سند شماره ۱۷-۲۳۷-۵۳-۱۳۱۳ ش.
۱۸. همان، سند شماره ۱۷-۲۳۶-۵۳-۱۳۱۳ ش.
۱۹. همان، سند شماره ۱۷-۲۳۵-۵۳-۱۳۱۳ ش.
۲۰. همان، سند شماره ۱۷-۲۳۴-۵۳-۱۳۱۳ ش.